

پیام بدیع

سال سی و چهارم

شماره‌های

۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶

اپریل - می - جون

۲۰۱۶

پیام بدیع

سال سی و چهارم

شماره های

۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶

سال ۱۷۲ بدیع

۱۳۹۴ شمسی

اپریل - می - جون

۲۰۱۶

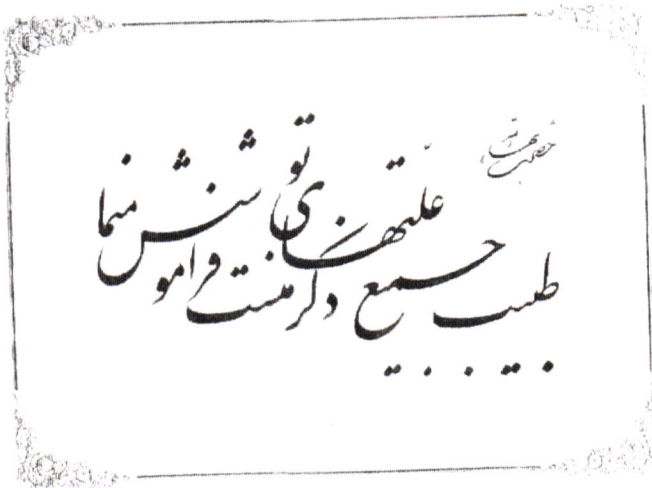
فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۲	مناجات
۳	لوح حضرت عبدالبهاء به اعزاز زعیم‌الدوله
۵	ترجمه پیام بیت‌العدل اعظم الهی - ۲۶ مارس ۲۰۱۶ میلادی
۹	ترجمه پیام بیت‌العدل اعظم الهی - رضوان ۲۰۱۶ میلادی
۱۳	نوروز
۲۱	استمرار و تکامل ظهورات الهی - دکتر مشرف‌زاده
۲۵	شعر گل بیخ
۲۷	تحولی نوین در عالم اندیشه ادیان - دکتر گیو خاوری
۳۰	اثبات وجود خدای واقعی - سرتیپ اقصی
۳۸	یک‌ا عکس قدیمی
۳۹	شعر گل آفتاب‌گردان
۴۰	عکس
۴۱	شرح شهادت شهدای سبعه همدان - خانم ژینوس محمودی
۴۷	نامه خانم مهین افنان - شرح جلسه یادبود دو برادر جنابان افنان
۴۹	یادی از خادمان آستان طلعت ابهی - جنابان افنان
۶۹	برگه تقاضای اشتراک مجله پیام بدیع

این مناجات در یکی از الواح حضرت بهاء‌الله از قلم اعلی نازل شده

قوله جلّ جلاله:

”بسیار به امروز فردا گذشت باری منقطعاً عن الكلّ این کلمات مُشرقات را تُو بار تکرار نمایند اِنَّهٗ لهوالمقتدر المختار
یا مالک‌الاسماء و فاطرالْاسماء خلیص احبنا من سجن اعداء انک سلطان القضاء
والمشرق من افق البداء یا اصل البقاء لعمرالبهاء لا تقطع الرجاء فانصر هؤلاء
انت الحاکم علی ماتشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء قد شحذ الانیاب
للحم الاحباب ان احفظ الاصحاب یا مالک الرقاب و الحاکم فی المآب.“



لوح حضرت عبدالبهاء به اعزاز یکی از احبای مقیم قاهره - مصر

مائده آسمانی - جلد نهم ص ۱۱۴ تا ۱۱۶

تألیف جناب اشراق خاوری - درباره زعیم الدوله

زعیم الدوله

هو الله ای بنده صادق جمال قدم نامه رسید و تفصیل جناب زعیم معلوم گردید. از نشریات سابقه ضرّی به امرالله نرسید و امیدوارم بالعکس نتیجه بخشد و ما از او دلگیر نشدیم بلکه جمعی را به مهربانی و عدم تعرض دلالت کردیم و حال نیز در کتاب جدید هر قسم بنگارد ضرری به ما نرساند، ولی عاقبت سبب پشیمانی خود او شود ما مظهر عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و ایشان مظهر عسی ان تحبوا شیئا و هو شرّ لکم یعنی نشریات ایشان به جهت ما مفید و از برای ایشان ضرّی شدید چه ضرری اعظم از این که در شرق و غرب عالم نفوسی موجود و ستایش این امر می‌نمایند معلومست که آنان به این کتاب چه نظر نمایند و این واضحست که این امر روز به روز در علوّ است ابتدا محضور در شیراز بود به جهت نشریات قاده منتشر در همه ایران شد و از نشریات علمای ایران مانند تیر شهاب تألیف مرحوم مغفور حاجی محمد کریم خان منتشر در بعضی بلاد گردید و بعد سبب نشریات جراید که نهایت ذم و قدح را روا داشتند در جمیع آفاق منتشر شد و روز بروز رو به علوّ است و این را هیچ کس انکار نتواند خواه بیگانه و خواه آشنا پس معلوم شد که مندرجات کتاب مفتاح باب الابواب منبهد چگونه تلقی گردد ما تکلیفی نمی‌نمائیم ولی اگر خود زعیم‌الدوله بخواهد تألیفش را در مستقبل اهمیتی باشد بهتر آنست که طریق صواب رود و حقیقت حال را منصفانه بیان نماید ما تکلیف نمی‌کنیم که چگونه بنگارد آنچه صدق و انصافست مرقوم دارد مانند مرحوم سپهر بعد از این که در تاریخ ناسخ التواریخ خویش با شنع تعبیرات و اقبیح

عبارات از این امر بنگاشت قبل از فوتش به حسب روایت مؤکده رساله‌ای مرقوم نموده و از تاریخ این امر ذکر کرده و نگاشته که آنچه در تاریخ کبیر نوشته‌ام نظر به مقتضیات زمانه و اجبار از خویش و بیگانه بود لهذا مجبورم که حقیقت واقع را بنگارم تا منبهد مورخین در تاریخ من نکته نگیرند و مرا دشمن حقیقت نشمرند آن رساله الان موجود ولی هنوز زمان مقتضی نشر آن نیست عنقریب زمان انتشار آید او خود را به این عنوان از عتاب اهل حقیقت نجات داد الحمدلله از کوهسار تأییدات الهیه سیلی حرکت کرد که جمیع این کف‌ها و خاشاک‌ها را به کنار افکند باری وقتی جناب زعیم حاضر و ندیم بود و می‌داند که روش و سلوک آوارگان و نیات خیریه این زندانیان چگونه است ابداً شبهه ندارد لهذا به تطویل لزومی نه هرچه دلش خواهد بنگارد.....

و اما با جناب زعیم هر وقت تصادف کنید تعارفی نمائید نه نفرتی نه الفتی نه انسی نه وحشتی زیرا که اگر مؤانست جویند گوید که مداهنه می‌نمائید و اگر به کلی مجانبت کنید گوید عداوت دارند و حال آن که ما ابداً با نفسی کراهی نداریم و اگر سبب اوهام نمی‌شد البته در تألیف باب الابواب و نشرش معاونت می‌نمودیم. هذا هو الحق اینست روش و سلوک ما و علی جنباه التحیه والثناء ...

انتهی



ترجمه‌ای از پیام بیت‌العدل اعظم الهی
 خطاب به بهائیان جهان
 (هیئت بین‌المللی ترجمه به زبان فارسی)

۲۶ مارس ۲۰۱۶

بهائیان عالم، مجریان فرامین ملکوتی حضرت بهاء‌الله ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

در سپیده‌دم امروز، اعضای بیت‌العدل اعظم به همراه اعضای دارالتبلیغ بین‌المللی به نیابت از شما عزیزان در اطاق مبارک حضرت عبدالبهاء در بهجی برای بزرگداشت لحظهٔ سرنوشت‌ساز صدور اولین لوح از الواح نقشهٔ ملکوتی از قلم معجزشیم مرکز میثاق مجتمع شدند. مناجات‌هایی از آن الواح منیع به شکرانهٔ توفیقات شکوهمند و پُر افتخار گذشته تلاوت شد، تأییدات الهیه برای موفقیت مجهودات لازم در مرحلهٔ بعدی بسط و اجرای آن نقشه طلب گردید و مواهب آسمانی برای فتوحات عظیم‌تر در انجام وظایف خطیر در مراحل پی در پی آینده تا وصول به آستانهٔ عصر ذهبی مسئلت شد.

نقشهٔ ملکوتی، آن مجموعهٔ مکاتبی که از قلم توانای حضرت عبدالبهاء بین ۲۶ مارس ۱۹۱۶ و ۸ مارس ۱۹۱۷ میلادی خطاب به احتبای امریکای شمالی صادر گشته یکی از منشورهای مهمین آیین نازنین آب بزرگوار آن حضرت است. حضرت شوقی افندی در این مورد توضیح می‌فرمایند که در آن چهارده لوح "عظیم‌ترین نقشه‌ای که تاکنون قوای خلاقهٔ اسم اعظم الهی ترسیم" نموده مندرج می‌باشد. "میدان فعالیت این نقشه پنج قارهٔ عالم و جزایر هفت دریا را در بر می‌گیرد، توسط "قوای محرکهٔ مافوق قدرت پیش‌بینی و ادراک ما" در حرکت است و "عامل بالقوهٔ احیای روحانی و نجات و فلاح نهایی عالم انسانی" در آن نهفته می‌باشد. (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در الواح نقشهٔ ملکوتی نه‌تنها دیدگاه وسیع لازم برای

انجام وظایفی را که حضرت بهاءالله به عهدهٔ عاشقان جان‌فشان امر مبارکش واگذار فرموده‌اند اعطا نمودند بلکه مفاهیم روحانی و تدابیر عملی ضروری برای موفقیت را نیز مشخص ساخته‌اند. در نصایح مشفقانه‌ای که مولای حنون راجع به مبادرت به تبلیغ و اسفار تبلیغی، قیام شخصی در راه تبلیغ یا توکیل دیگران، عزیمت به اقطار عالم و استقرار امرالله در ممالک مختلف ارائه فرموده‌اند، ممالکی که نام هریک را به دقت ذکر نموده‌اند، و نیز در ارشادات هیکل مبارک مبنی بر آموختن زبان‌های مربوطه و ترجمه و نشر آثار مبارکه؛ تعلیم مبلّغین علی‌الخصوص جوانان؛ تبلیغ امر الهی در بین عموم به ویژه در بین بومیان؛ ثبوت بر عهد و میثاق و صیانت امر حضرت رحمان؛ و افشاندن بذر در زمین‌های مستعد و پرورش آن در فرایند رشد ارگانیک، در همهٔ این ارشادات و هدایات، خصوصیات سلسله نقشه‌ها را مشاهده می‌کنیم، نقشه‌هایی که هریک مرحلهٔ خاصی از نقشهٔ ملکوتی بوده که توسط مرجع امر الهی ترسیم و هم‌چنان در طی عصر تکوین بسط و توسعهٔ آن ادامه خواهد یافت.

پاسخ اولیهٔ احبّبا به الواح نقشهٔ ملکوتی محدود به اقدامات بارز چند نفر، چون مارتا روت آن روح جاودانی، بود که هریک مستقلاً قیام کردند. حضرت شوقی افندی بهائیان عالم را مدد فرمودند تا اهمیت این منشور را به تدریج درک نموده و به نحوی سیستماتیک به اجرای الزامات آن پردازند. اجرای نقشهٔ ملکوتی قریب بیست سال یعنی دورانی که نظم اداری در حال شکل‌گیری بود، معوق ماند. جوامع بهائی سپس با صبر و شکیبایی به اجرای نقشه‌های ملی از جمله دو نقشهٔ هفت ساله در امریکای شمالی که اولین مراحل نقشهٔ ملکوتی را تشکیل می‌داد هدایت شدند تا آن که سرانجام در سال ۱۹۵۳ همهٔ بهائیان عالم توانستند متحداً در اولین نقشهٔ جهانی، یعنی نقشهٔ ده سالهٔ جهاد کبیر مشارکت نمایند. حضرت شوقی افندی به سالیان بعد از آن دههٔ سرنوشت‌ساز ناظر بودند، یعنی به زمانی که "آغاز مشروعاتی جهانی است که مقدر است در عهود آینده" عصر تکوین "توسط بیت‌العدل اعظم به مرحله اجرا درآید، مشروعاتی که مساعی محافل ملی را متحد و هماهنگ نموده و نشانه‌ای از وحدت آن محافل خواهد بود." (ترجمه) مجهودات کنونی برای اجرای نقشهٔ ملکوتی متمرکز بر ایجاد الگویی از حیات جامعه است که

بتواند هزاران هزار نفر را در محدوده‌های جغرافیایی سراسر عالم در بر گیرد. هریک از احتبای عزیز الهی باید بیش از پیش به این نکته واقف باشند که تمهیدات مرحله بعدی نقشه ملکوتی که در پیام اخیر این جمع به کنفرانس مشاورین مطرح گردیده شامل الزامات خطیر زمان حاضر است. این الزامات که هم فوری و هم مقدس است و وقتی با فداکاری و پشتکار دنبال شود "ظهور عصر ذهبی را که شاهد اعلان صلح اعظم و بسط مدنیت الهی جهانی است، مدنیتهی که ثمر و مقصد اصلی صلح اعظم است" سرعت بخشد. (ترجمه)

با تأمل در تلاش‌های گذشته و کنونی شما عزیزان در راه پی‌گیری رسالت مقدس‌تان، به راستی چگونه می‌توانیم به نحو کافی و وافی احساس محبت بی‌پایان و تحسین فراوان خویش را ابراز داریم؟ آنچه این تأمل در مقابل دیدگان این مشتاقان مصور می‌سازد منظری است از یک حرکت مردمی، یک شکوفایی ارگانیکی و یک جنبش مقاومت‌ناپذیر که گاه نامحسوس و گاه با جوش و خروش رشد نموده تا بالمآل تمام عالم را در بر گیرد: سرمستان باده محبت‌الله بر قابلیت خود می‌افزایند، مؤسسات جنینی امر مبارک می‌آموزند که نیرو و اختیارات خود را در راه رفاه عالم انسانی به کار گیرند، و جوامع چون مأمن و جایگاه پرورش استعدادهای بشری تکوین می‌یابند. این جمع، خدمات خالصانه و مساعی بی‌وقفه مؤمنین وفادار و هم‌چنین توفیقات خارق‌العاده قهرمانان و فارسان و شهدای نازنین را ارج فراوان می‌نهد. در قارئات وسیع و جزایر پراکنده عالم، از مناطق قطبی تا نواحی کویری، بر فراز کوه و فلات و در پهنه درّه و دشت، در شهرهای پُر جمعیت و در دهکده‌ها، در کنار رودخانه و در جنگل‌ها، شما و نیاکان روحانی شما پیام جمال مبارک را به مردمان و به ملت‌ها رساندید. راحت و استراحت خود را فدا کرده، خانه و کاشانه خویش را رها نموده تا در سرزمین‌های ناآشنا و یا در مناطق دورافتاده وطن اقامت گزینید. به خاطر خیر عموم از منافع شخصی گذشتید و با نهایت فداکاری تبرعات خویش را در حد استطاعت تقدیم نمودید. امر مبارک را به توده مردم، به گروه‌ها در محیط‌های مختلف و به افراد در منازل خود ابلاغ کردید. به نفوس جان تازه بخشیدید و آنان را در مسیرهای خدمت‌شان مدد دادید. به انتشار وسیع آثار مبارکه بهائی موفق شدید و به مطالعه عمیق تعالیم الهیه پرداختید. با جدیت در نیل به

کمال در هر زمینه‌ای کوشیدید، با مردمان گوناگون از همه طبقات اجتماع در جستجوی درمان دردهای بشری به گفتگو پرداختید و مجهوداتی را در جهت توسعه اجتماعی و اقتصادی آغاز کردید. هرچند در مواردی با سوء تفاهمات و مشکلاتی رو به رو شدید ولی با اغماض و بخشش و با اتکا به یک‌دیگر صفای به پیش رفتید. چارچوب نظم اداری را برپا نمودید و با تمسک به حبل میثاق آیین الهی را از هر ضربه‌ای محفوظ داشتید. در سبیل محبت محبوب یکتا، تعصب و بیگانگی، محرومیت و تنهایی، و تضییقات و مسجونیت را با دل و جان تحمل نمودید. نسل‌هایی از کودکان و جوانان را که پویایی امر مبارک و آینده بشریت به آنان وابسته است با آغوش باز پرورش دادید و در مقام مؤمنینی کارآزموده و ممتحن نصیحت حضرت مولی‌الوری مبنی بر خدمت تا آخرین نفس را به گوش جان شنیدید. شما حکایت توسعه نقشه ملکوتی را در طومار قرن اولش نگاه داشته‌اید. اکنون در مقابل شما دوستان محبوب طومار سفید آینده گسترده است که بر آن شما و اولاد و احفاد روحانی‌تان، شرح اقدامات نوین و ماندگار توأم با از خودگذشتگی و دلاوری برای بهبود عالم انسانی را رقم خواهید زد.

[امضا: بیت‌العدل اعظم]



ترجمه‌ای از پیام بیت‌العدل اعظم الهی
 خطاب به بهائیان جهان
 (هیئت بین‌المللی ترجمه به زبان فارسی)

رضوان ۲۰۱۶ میلادی (۱۷۳ بدیع)

ستاینندگان اسم اعظم در سراسر عالم ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

با فرا رسیدن سلطان اعیاد دوره آماده شدن برای شروع نقشه جهانی بعدی به پایان می‌رسد. اکنون یاران عزیز الهی را به تعهدی جدید در پنج سال آینده برای شجاعت، جدیت و سخاوت دعوت می‌کنیم.

یاران باوفای جمال قدم مترصد و آماده‌اند. گردهمایی‌های تشکیلاتی ماه‌های اخیر در سراسر عالم همگی حاکی از اشتیاق فراوان برای شروع این مشروع عظیم بوده و مستلزمات مندرج در پیام این جمع خطاب به کنفرانس مشاورین هم‌اکنون به نقشه‌های عمل قاطع تبدیل می‌شود. مجهودات دلیرانه ده‌ها سال جامعه را متبلور ساخته و توانایی لازم برای رشد و توسعه را به آن اعطا نموده و برای این لحظه مهیا ساخته است. علی‌الخصوص دو دهه گذشته به نحو قابل ملاحظه‌ای به این افزایش مطلوب در کارآیی امور سرعت بخشیده است.

در این دوره، اتخاذ یک چارچوب عمل در حال بسط، دوستان را قادر ساخته است تا مستمراً قابلیت‌های اساسی را پرورش و تلطیف نمایند، قابلیت‌هایی که انجام خدمات ساده‌ای را موجب می‌شود که به نوبه خود به الگوهای مبسوط‌تر عمل می‌انجامد، الگوهایی که به نوبه خود توسعه قابلیت‌هایی پیچیده‌تر را ایجاب می‌نماید. بدین ترتیب یک فرایند سیستماتیک پرورش منابع انسانی و جامعه‌سازی در هزاران محدوده جغرافیایی آغاز گشته و در بسیاری از آن‌ها پیشرفت زیادی کرده است. تمرکز، تنها معطوف به افراد یا به جامعه و یا به مؤسسات امری نبوده است، بلکه قوای روحانی منبعث از بسط نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء محرک و

مشوق هر سه مشارکت‌کننده در شکوفایی نظم جدید جهانی می‌باشد. نشانه‌های پیشرفت این عوامل سه‌گانه بیش از پیش آشکار است: در اعتمادی که مؤمنین بی‌شماری برای بیان شرح وقایع حیات حضرت بهاء‌الله و مذاکره دربارهٔ مفاهیم ظهور آن حضرت وعهد و پیمان بی‌مانندش کسب نموده‌اند؛ در ازدیاد تعداد نفوسی که به امر مبارک جلب گردیده و در تحقق بخشیدن به جهان‌بینی و اصول وحدت‌بخش آن حضرت مشارکت می‌نمایند؛ در توانایی بهائیان و دوستان‌شان در سطح جامعهٔ محلی برای توصیف گویا و واضح تجارب خود از فرایندی که به تقلیب رفتار و تشکّل حیات اجتماعی می‌انجامد؛ در قیام تعداد چشم‌گیر و رو به افزایش مردم بومی کشورها که اکنون به عنوان اعضای مؤسسات و نهادهای امری امور جوامع خود را هدایت می‌کنند؛ در تقدیم تبرعات منظم سخاوت‌مندانه و فداکارانه که برای تداوم پیشرفت امرالله جنبه‌ای حیاتی دارد؛ در شکوفایی بی‌سابقه ابتکار فردی و اقدام جمعی جهت حمایت از فعالیت‌های جامعه‌سازی؛ در شور و اشتیاق جمعی غفیری از نفوس از خود گذشته در عتفوان جوانی که مخصوصاً از طریق تعلیم و تربیت روحانی نسل‌های جوان‌تر پویایی فراوان به این مشروع بخشیده است؛ در اعتلای روح ستایش و نیایش از طریق تشکیل جلسات دعا و مناجات؛ در افزایش قابلیت اداری بهائی در همهٔ سطوح؛ در آمادگی مؤسسات، نهادها، و افراد برای فراینداندیشی، قرائت واقعیت‌های موجود، و برآورد منابع خود در محلی که زندگی می‌کنند و نقشه‌ریزی بر آن اساس؛ در خصیصهٔ مطالعه، مشورت، عمل، و تأمل که اکنون همه با آن آشنا هستند و موجب نضج یک گرایش طبیعی برای یادگیری شده است؛ در افزایش درک چگونگی عملی ساختن تعلیم مبارکه از طریق اقدام اجتماعی؛ در استفاده از فرصت‌های فزاینده برای ارائهٔ چشم‌اندازهای بهائی در گفتمان‌های رایج اجتماع؛ در آگاهی از این که جامعهٔ جهانی بهائی جامعه‌ای است که در تمامی مجهوداتش به دنبال سرعت بخشیدن به ظهور تمدن الهی از طریق تجلی نیروی قدرت اجتماع‌سازی امر مبارک است؛ و بالاخره در آگاهی فزایندهٔ دوستان از این که تلاش‌هایشان برای ایجاد تقلیب درونی، برای گسترش دایرهٔ وحدت و اتحاد، برای همکاری با دیگران در میدان خدمت، و برای مساعدت جمعیت‌ها تا بتوانند مسئول پیشرفت روحانی و اجتماعی

و اقتصادی خود باشند، همه و همه در راه تحقق اصلاح و بهبود عالم که همانا هدف اصلی نهاد دین الهی است می‌باشد.

در حالی که هیچ معیاری به تنهایی نمی‌تواند میزان پیشرفت کلی جامعه بهائی را به طور جامع ابراز نماید از تعداد برنامه‌های رشد موجود در محدوده‌های جغرافیایی سراسر جهان، که با شکر و سپاس به درگاه جمال ایهی به خاطر مواهب بی‌پایانش از ۵۰۰۰ بالغ گشته، می‌توان استنباطات زیادی نمود. زیر بنایی چنین وسیع و گسترده پیش شرطی بود برای به عهده گرفتن مسئولیتی که اکنون عالم بهائی با آن رو به روست یعنی تقویت فرایند رشد در هر محدوده جغرافیایی که چنین برنامه‌ای در آن شروع شده و توسعه بیشتر الگویی که حیات جامعه را غنی‌تر سازد. حفظ و تداوم تلاش مورد نیاز برای موفقیت در این امر، مسئولیتی سخت و دشوار خواهد بود اما نتیجه حاصله بالقوه بسیار با اهمیت و حتی گویای طلیعه عهده جدید است. گام‌های کوچک اگر مرتب و سریع باشد به طی مسافتی طولانی می‌انجامد. با تمرکز بر پیشرفتی که در هر محدوده جغرافیایی باید در مرحله اول، مثلاً طی شش دوره فعالیت بین شروع نقشه و بزرگداشت دو سیستیم سال روز تولد حضرت بهاءالله، صورت گیرد نیل به اهداف پنج ساله کاری آسان‌تر خواهد بود. در هر دوره سه ماهه فرصت‌هایی برای گام‌هایی به سوی امکاناتی ذی‌قیمت موجود است، فرصت‌هایی زودگذر و بازگشت‌ناپذیر.

در جهان امروز متأسفانه علایم اشاعه روزافزون یک بیماری وخیم روح و روان به چشم می‌خورد. چقدر درخور توجه است که در بحبوحه زمانی که مردم جهان در غیاب علاجی واقعی رنج می‌برند و بی‌تابانه از امیدی واهی به امید واهی دیگری روی می‌آورند، شما با متانت و جدیت وسیله‌ای را تهیه و تلطیف می‌نمایید که قلوب را با کلام ابدی الهی مرتبط می‌سازد. شایان تأمل است که در میان جنجال عقاید جزمی و منافع متضاد که در همه‌جا در حال اوج‌گیری است، تمرکز شما در جذب نفوس به ساختن جوامعی است که پناه‌گاه وحدت و یگانگی می‌باشد. پس شایسته است که تعصبات و خصومت‌های جهان، بدون آن‌که شما را ابتدا ناامید کند، یادآور این ضرورت باشد که با چه فوریتی نفوس اطراف شما به مرهم شفابخشی نیاز دارند که تنها شما می‌توانید به آنان عطا نمایید.

این نقشه آخرین نقشه از سلسله نقشه‌های پنج ساله است و در خاتمه آن، مرحله تازه‌ای در بسط نقشه ملکوتی حضرت عبداله‌اء گشوده خواهد شد که مقرر است جامعه اسم اعظم را به سوی قرن سوم دور بهائی سوق دهد. امید آن که دوستان الهی در هر کشوری اهمیت این چند سال آینده را ارج نهند، سال‌هایی که باید صرف تهیه و تدارک وسایلی جدی و منسجم برای ایفای وظایفی والاتر شود. میدان وسیع نقشه کنونی هر فرد را قادر می‌سازد تا در حمایت از این مسئولیت مهم سهم خود را هر قدر ناچیز ادا نماید. از شما همکاران عزیز و ستایندگان محبوب عالمیان می‌خواهیم که از هیچ کوششی در به کار بردن تمام آنچه آموخته‌اید و استفاده از هر توانایی و مهارت خدادادی در پیش‌برد نقشه ملکوتی به سوی مرحله ضروری بعدی مضایقه ننمایید. هم‌زمان با ادعیه خالصانه شما برای نزول تأییدات الهی، این مشتاقان نیز در اعتاب مقدسه علیا عنایات و فیوضات آسمانی را برای همه نفوس قائم به خدمت در راه پیشرفت این امر اعظم جهان شمول ملتمسند.

[امضا: بیت‌العدل اعظم]



برگرفته از دانشنامه آزاد

نوروز

ویکی پدیا
دنباله مطالب پیشین

بخشنامه ۱۳۳۷ خورشیدی

در بخشنامه ۱۰۱۶ مورخ اول آبان ۱۳۴۷ به کلیه وزارت‌خانه‌ها و موسسات و بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت و بر طبق تصمیم جلسه مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۴۶ هیئت وزیران، در فهرست تعطیلات رسمی در ایران: روز اول و دوم فروردین تعطیلات رسمی اعلام شده بود.

آداب نوروز در سفرنامه شرق‌شناسان

- انگلبرت کمپفر که در دوره شاه سلیمان صفوی به ایران سفر کرده، در بخشی از سفرنامه خود درباره نوروز می‌نویسد: "نوروز از آداب و رسوم ایرانیان قدیم به جای مانده است و هنوز هم بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین جشن ایرانیان به شمار می‌رود. همه در این روز لباس نو می‌پوشند. دوستان و آشنایان به دیدن یک‌دیگر می‌روند. مهمانی‌ها برپا می‌شود و به تفریح می‌پردازند.
- خانم کارلا سرنا، علت برگزار نشدن عید و سلام نوروزی را چنین بیان کرده: "شاه در این مورد نیز خواسته یا ناخواسته نظر "منجم باشی" را خواسته بود و او به علت نزدیکی ستاره‌ها (قرآن کواکب) و یا قمر در عقرب بودن روز دوم نوروز را برای برگزاری مراسم سلام مناسب تشخیص داده بود.
- جملی کرسی می‌نویسد: "در نوروز بزرگان برای عرض تبریک به حضور شاه می‌رسند و نسبت به وسع و امکان خود سکه‌های زرین و هدایایی تقدیم

می‌کنند. خان‌هایی که به علت دوری راه نتوانند به حضور شاه برسند، به وسیله چند تن از غلامان و کنیزان خود، که لباس فاخر بر تن می‌کنند، هدیه نوروزی خود را به پیشگاه شاه می‌فرستند. ایرانیان در این روز لباس نو می‌پوشند، زیرا معتقدند کسی که سال نو را با لباس کهنه آغاز کند، از خوشی‌های تازه سال جدید بی‌بهره خواهد ماند. از دیگر مراسم عید نوروز، یکی هم آماده کردن انواع غذاهای لذیذ در خانه‌ها و پذیرایی گرم از دوستان و آشنایان است.

آئین‌ها

خانه تکانی: خانه تکانی یکی از آیین‌های نوروزی است که مردم برخی مناطقی که نوروز را جشن می‌گیرند به آن پایبندند. در این آیین، تمام خانه و وسایل آن در آستانه نوروز گردگیری، شستشو و تمیز می‌شوند. این آیین در کشورهای مختلف از جمله ایران، تاجیکستان و افغانستان برگزار می‌شود.

افروختن آتش: رسم افروختن آتش از زمان‌های کهن در برخی مناطق علاقه‌مند به نوروز متداول شده است. در ایران، جمهوری آذربایجان و بخش‌هایی از افغانستان، این رسم به صورت روشن کردن آتش در شب آخرین چهارشنبه سال متداول است. این مراسم چهارشنبه سوری نام دارد. در کردستان در روز نوروز مراسم آتش نوروزی (به گُردی ناگر نه‌وروزی *Agir Newrozi*) انجام می‌شود. پریدن از روی آتش در ایام نوروز در ترکمنستان نیز رایج است.

همچنین رسم افروختن آتش در بامداد نوروز بر پشت‌بام‌ها در میان برخی از زرتشتیان (از جمله در برخی از روستاهای یزد در ایران) مرسوم است.

سفره‌های نوروزی: سفره‌های نوروزی یکی از آیین‌های مشترک در مراسم نوروز در بین مردمی است که نوروز را جشن می‌گیرند. سفره نوروزی که امروزه در ایران به آن سفره هفت سین هم می‌گویند دارای دو نوع مواد هستند:

- الف: اجناسی که جنبه نمادین و سمبولیک دارد، مانند سیر و سکه.
- ب: مواد و اشیایی که جنبه خوراکی و پذیرایی دارند، مانند انواع

آجیل‌ها و شیرینی‌های سنتی و یا جدید.

در بسیاری از نقاط ایران، جمهوری آذربایجان و برخی از نقاط افغانستان، سفره هفت سین پهن می‌شود. در این سفره، هفت چیز قرار می‌گیرد که با حرف سین آغاز شده باشد؛ مثل سیر، سنجد، سمنو، سیب و ... به هفت سینی که چیده می‌شود معانی خاصی نسبت داده‌اند، مثلاً سیب را نماد زیبایی و تندرستی، سنجد را نماد عشق و محبت، و سکه را رزق و روزی گفته‌اند. سفره نوروز از زمان‌های کهن بوده اما به این صورت بوده است که سفره‌ای را پهن می‌کردند و در بشقاب‌های سفالی و یا فلزی، انواع آجیل‌های خشک شده مانند توت خشک، برگه خشک شده زردآلو و هلو و پختیک (پخته شده و خشک شده لبو) و عسل و سرشیر خشک شده، کلوچه، گعک (کیک) قطاب و نان سرموکی و ... می‌گذاشتند؛ تخم مرغ رنگ شده از اجزای اصلی این سفره‌ها بود. در این سفره، بعضی چیزها فقط جنبه زیبایی و نمادین داشت مانند تخم مرغ و آینه؛ ولی سایر چیزها برای خوردن و پذیرایی میهمانان بوده است و هر زمان که تمام می‌شد، بلافاصله صاحبخانه ظروف را دوباره برای میهمانان جدید پُر می‌کرد.

اما این‌که هفت چیز با نام سین باشد، پدیده جدیدی است و مستندات تاریخی ندارد. البته سفره نوروزی همواره دارای سمبل و نمادها بوده است، اما به نظر می‌رسد گذاشتن هفت جزء آغازشونده با حرف سین در سفره نوروزی پدیده‌ای است که روایت‌های آن بیشتر از اواخر دوره قاجار رایج شده و پیشینه تاریخی ندارد و توسط رسانه‌ها فراگیر شده است. یکی از ضروریات عید نوروز لباس نو و حمام رفتن بوده است. مردان و زنان قبل از فرا رسیدن نوروز به حمام‌های زنانه و یا مردانه می‌رفتند و شلوغ‌ترین روزهای گرمابه‌ها، همان چند روز سال نو بود. در گرمابه‌های قدیمی که معمولاً با چوب و هیزم در (گرخانه Gor Khaneh یا آتش خانه) آب داخل خزانه را که بر روی دیگ‌های بزرگ قرار داشتند گرم می‌کرد. حمامی‌ها لازم بوده که یک ذخیره ویژه چوب و هیزم را برای روزهای نوروز ذخیره کنند.

در قرون گذشته بسیاری از خانواده‌ها سالی فقط یک بار می‌توانستند پلو

بخورند و آن هم شب نوروز بود. شب نوروز، همه مردم و یا اکثراً پلو یا چلو خورشت می‌خورند. از این پلو نوروزی برای فقرا، سلمانی (آرایشگر) و حمامی (مسئول آتش حمام) و برای کدخدای و روحانی (معلم سنتی) محل پیشکش می‌بردند، و آنها با حجم زیادی از پلو روبرو بودند و ناچار بودند آنها را خشک کرده و در آینده استفاده کنند.

پهن کردن سفره نوروزی در ایران آداب و رسوم خاصی دارد و روی سفره اجزای دیگری به ویژه آینه، شمع، و آب نیز حضور دارند. از دیگر اجزای سفره امروزی می‌شود از ماهی و تخم مرغ رنگ شده یاد کرد.

در کابل و شهرهای شمالی افغانستان، سفره هفت میوه متداول است. در این سفره، هفت میوه قرار می‌گیرد، از جمله: کشمش سبز و سرخ، چارمغز، بادام، پسته، زردآلو و سنجد. چیدن سفره‌ای مشابه با استفاده از میوه خشک شده، در بین شیعیان پاکستان هم موسوم است.

علاوه بر این، سفره هفت شین در میان زرتشتیان و سفره هفت میم در برخی نقاط واقع در استان فارس در ایران متداول است. در جمهوری آذربایجان، عدد هفت اهمیتی ندارد و بر روی سفره‌های نوروزی خود آجیل قرار می‌دهند.

غذاهای نوروزی

یکی از متداول‌ترین غذاهایی که به مناسبت نوروز پخته می‌شود، سمنو (سمنک، سومنک، سوملک، سمنی، سمنه) است. این غذا با استفاده از جوانه گندم تهیه می‌شود. در بیشتر کشورهای پختن این غذا با آیین‌های خاصی همراه است. زنان و دختران در مناطق مختلف ایران، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان سمنو را به صورت دسته جمعی و گاه در طول شب می‌پزند و در هنگام پختن آن، سرودهای مخصوصی می‌خوانند. برای نمونه در افغانستان، در یکی از مشهورترین ترانه‌ها، این بیت به تکرار خوانده می‌شود:

سمنک در جوش، ما کفچه زینم دیگران در خواب، ما دفچه زینم

پختن غذاهای دیگر نیز در نوروز مرسوم است. برای مثال، سبزی پلو با ماهی را در شب عید و شیرینی‌هایی مانند نان نخودچی تناول می‌شود؛ در افغانستان سبزی چلو با ماهی، در تاجیکستان باج، در ترکمنستان نوروزنامه، در قزاقستان اویقی آش و در بخارا نیز انواع سمبوسه پخته می‌شود. به طور کلی پختن غذاهای نوروزی در هر منطقه‌ای که نوروز جشن گرفته می‌شود، مرسوم است و هر منطقه غذاها و شیرینی‌های مخصوص به خود را دارد.

دید و بازدید

دید و بازدید یا عید دیدنی یکی از سنت‌های نوروزی است که در بیشتر کشورهای آسیای میانه و خاور میانه، متداول است. در برخی از مناطق، یاد کردن از گذشتگان و حاضر شدن بر مزار آنان در نوروز نیز رایج است. روز نوروز با بازدید و دیدار اقوام و خویشان شروع می‌شود. این سال‌ها معمولاً در شهرهای کوچک رفتن به آرامگاه شهدا و بازدید از خانواده شهدا نیز رسم شده است.

لباس نو و پاک نوروزی

حمام رفتن و پوشیدن پوشاک نو بخشی از ضروریات روز نوروز است که افراد حتماً بایستی با لباس نو و پاک به دیدار اقوام و دوستان می‌رفتند. جملی کاری در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

"ایرانیان در این روز لباس نو می‌پوشند. حتی اگر کسی پول هم نداشته باشد، مبلغی از دیگران قرض می‌کند و برای خود و بستگان و خانواده‌اش لباس و کفش نو تهیه می‌کند، زیرا معتقدند کسی که سال نو را با لباس کهنه آغاز کند، از خوشی‌های تازه سال جدید بی‌بهره خواهد ماند. از دیگر مراسم عید نوروز، یکی هم آماده کردن انواع غذاهای لذیذ در خانه‌ها و پذیرایی گرم از دوستان و آشنایان است."

در قدیم معمولاً لباس قومی و ملی هر منطقه‌ای در ایران متفاوت بود، بخصوص هر قبیله و ایل ممکن بود نوع کلاهی که بر سر می‌گذاشتند متفاوت

باشد و در نوروز لباس قومی معمول بوده است در بیشتر مناطق ایران یک شنل به شکل عبا مردها بر دوش می‌انداخته‌اند. امروزه رئیس جمهور افغانستان از این شنل برای اعیاد رسمی استفاده می‌کند. از دوره رضا شاه پوشش‌های متفاوت قومی که بعضاً نشانه‌هایی از تفاخر همراه داشت برچیده شد و لباس سراسری ایران استاندارد کت و شلوار و کلاه فرنگی رسمیت یافت.

گردشگری

در ایران تعطیلات نوروزی معمولاً با حجم بالایی از سفرهای گردشگری همراه است. آمار این سفرها در طول سال‌های اخیر رو به رشد بوده است.

مسابقات ورزشی

برگزاری مسابقات ورزشی عمومی در معابر شهری و روستایی، یکی دیگر از آیین‌هایی است که در برخی از کشورها به مناسبت نوروز برگزار می‌شود. در ترکمنستان، مردان و زنان ترکمن، بازی‌ها و سرگرمی‌های ویژه‌ای از جمله سوارکاری، کشتی، پرش برای گرفتن دستمال از بلندی و شطرنج برگزار می‌کنند. برپایی جنگ خروس و شاخ‌زنی قوچ‌ها از دیگر مراسم است که در ترکمنستان برگزار می‌شود. در استان‌های شمالی افغانستان نیز مسابقات بُزکشی به مناسبت‌های مختلف از جمله نوروز برگزار می‌شود.

طبیعت‌گردی

مردم ایران در روز ۱۳ فروردین، به مکان‌های طبیعی مانند پارک‌ها، باغ‌ها، جنگل‌ها و مناطق خارج از شهر می‌روند. این مراسم سیزده‌به‌در نام دارد، از کارهای رایج در این جشن، گره زدن سبزه است. مراسم سیزده‌به‌در در مناطق غربی افغانستان، از جمله شهر هرات نیز برگزار می‌شود. با وجودی که روز سیزدهم فروردین در کشور افغانستان جزو تعطیلات رسمی نیست، اما مردم این مناطق

برای گردش در طبیعت، عملاً کسب و کار خود را تعطیل می‌کنند. مردم این منطقه، همچنین اولین چهارشنبه سال را نیز با گردش در طبیعت سپری می‌کنند. علاوه بر این، ساکنان کابل، در طول دو هفته اول سال جدید، برای گردش به همراه خانواده به مناطقی که در آن‌ها گل ارغوان می‌روید، می‌روند. یکی دیگر از آیین‌های نوروز که در آسیای میانه و کشور تاجیکستان مرسوم است، مراسم گل‌گردانی و بلبل‌خوانی است. گل‌گردان‌ها از دره و تپه و دامنه کوه‌ها، گل چیده و اهل دهستان خود را از پایان یافتن زمستان و فرا رسیدن عروس سال و آغاز کشت و کار بهاری و آمدن نوروز مژده می‌دهند.

نوروز خوانی

نوروز خوانی یا بهارخوانی یا نوروزی، گونه‌ای از آواز خوانی است که در گذشته در ایران رواج داشته است. در حال حاضر رواج این گونه آواز خوانی بیشتر در استان‌های مازندران و گیلان است.

در نوروز خوانی، افرادی که به آن‌ها نوروز خوان گفته می‌شود، پیش از آغاز فصل بهار، به صورت دوره‌گردی به شهرها و روستاهای مختلف می‌روند و اشعاری در مدح بهار یا با ذکر مفاهیم مذهبی به صورت بداهه یا از روی حافظه می‌خوانند. این اشعار اکثراً به زبان‌های طبری و گیلکی می‌باشد. این اشعار بیشتر به صورت ترجیع‌بند بوده و توسط یک یا چند شخص، به صورت همزمان خوانده می‌شود.

نوروز در اشعار پارسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی:

چو خورشید تابان میان هوا
جهان انجمن شد بر تخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند

نشسته بر او شاه فرمانروا
شگفتی فرومانده از بخت او
مران روز را "روز نو" خواندند

خاقانی می‌گوید:

نوروز جهان‌پرور مانده ز دهاقین
نوروز بزرگ آمد آرایش عالم

دهقان جهان‌دیده‌اش پرورده ببر بر
میراث به نزدیک ملوک عجم از جم

حافظ در غزلی گفته:

ز کوی بار می‌آید نسیم باد نوروزی

از این باد آر مدد خواهی چراغ دل برافروزی

منتقدان نوروز

نویسندگان و نظریه‌پردازانی نیز بوده‌اند که نوروز را آیینی ناپسند و مذموم می‌دانستند. برخی روحانیون، پس از انقلاب ۱۳۵۷، سعی در زدودن نوروز از تقویم ایران کردند. آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی نیز گفت: "امیدوارم عید غدیر جای نوروز را بگیرد." پیشتر از این نیز ابو‌حامد محمد غزالی در کیمیای سعادت نوشته بود: "...اظهار شعار گبران حرام است، بلکه نوروز و سده باید مندرس شود و کسی نام آن نبرد...".

در دوران معاصر نیز، برخی مسئولین جمهوری اسلامی ایران، تلاش در مذهبی کردن نوروز کرده‌اند. به طور نمونه محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور پیشین ایران می‌گوید: "نوروز روز آماده شدن برای تحقق حاکمیت الهی بر جهان است. همه ما باید نوروز را با همه خوبی‌هایش و پیام‌هایش که خلاصه در یک پیام است و آن پیام انتظار و استقبال از بهار بشریت و خرمی دوران، یعنی حاکمیت آخرین ولی خدا، منجی موعود است را گرمی بداریم."

استمرار و تکامل ظهورات الهی

جناب دکتر م. مشرف زاده اعلی الله مقامه
دنباله مطالب پیشین

مثال سوم

در طبیعت چهار فصل بهار و تابستان و پائیز و زمستان وجود دارد. بهار موسم بیداری و شروع رشد و نمو نباتات و پیدایش برگ و شکوفه درختان و خرمی و نشاط طبیعت و در حقیقت شروع زندگانی جدید در تمام عناصر طبیعت است. تابستان موسم رسیدگی میوه‌جات درختان و طراوت و لطافت گل‌ها و ریاحین و هنگام استفاده از ثمرات و دانه‌های حبوبات و سبزیجات و در حقیقت بلوغ طبیعت است.

پائیز نشانه مراحل بعد از بلوغ طبیعت و هنگام زردی و پژمردگی برگ‌ها و ریختن میوه‌های اضافی و در واقع علامت کهولت طبیعت است. زمستان نیز هنگام برودت و سردی هوا و بیهوشی و خواب بعضی حیوانات و در حقیقت نشانه خمودت و جمودت طبیعت می‌باشد.

در ظهور ادیان نیز می‌توان این چهار فصل را مشاهده نمود. ابتدای ظهور پیامبران معرف بهار روحانی و هیجان و فعالیت پیروان و انتشار احکام و تعالیم آنان و ایجاد خلق جدید و زندگی و حیات روحانی تازه است. تابستان ادیان نیز عبارت از به ثمر رسیدن تلاش‌ها، فداکاری‌ها، تحمّل تضییقات و فشارها و امتحانات و استفاده از احکام و تعالیم و هدایات پیامبران در محیط‌های بالنسبه آرام و ارتقاء و تکامل انسان در علم به حقایق ادیان و روحانیات است.

پائیز ادیان موقعی است که دیانت در معرض اختلافات عقول و آراء مردم

قرار گرفته و اصل دین فراموش شده و پیروان مخصوصاً علما و زمامداران دین دانسته و یا ندانسته در دین خود دخالت نموده و اصالت آن را در معرض عقاید و افکار و قضاوت‌های خود قرار داده و به جایی می‌رسانند که به قول شاعر:

بسکه بیستند بر او برگ و ساز
گر تو ببینی شناسیش باز

زمستان ادیان هنگامی است که از دین جز اسمی و از ایمان جز رسمی نماند و اوهام و خرافات جای مبانی اصلیه دین را بگیرد و روشنفکران را از دین بیزار و برکنار سازد و احکام و تعالیم که در ابتدا وسیله هدایت و ارشاد بوده، به علت احتیاجات زمان و دگرگونی آن از حیث انتفاع خارج شود و خلاصه دین مانند لباسی که کهنه و فرسوده شده و یا فرشی که در طول قرن‌ها لگدمالی شده، قابل استفاده نباشد و در این هنگام است که اراده الهی بر تجدید آن قرار گرفته و پیامبر دیگری را برای هدایت بشر می‌فرستد.

دیانت مقدّس بهائی هنوز در حال جنین است و وقایع اخیر جهان و مخصوصاً کشور مقدس ایران به منزله درد زایمان می‌باشد و چون دوره آن هزار سال است می‌توان گفت که تا مرحله بلوغ و استفاده کامل از هدف وحدت عالم انسانی و صلح عمومی لااقل یک قرن بلکه بیشتر فاصله است.
حضرت بهاء‌الله فرموده:

”در همه اوقات سبب ضدّ عباد و منع ایشان از شاطی بحر احدیه علمای عصر بوده‌اند که زمام مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم بعضی نظر به حُب ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ناس را منع می‌نمودند، چنانچه همه انبیاء به اذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند...“^۱

مثال چهارم

با در نظر گرفتن زندگانی انسان ملاحظه می‌شود که گذشت از مراحل جنین، تولد، کودکی، نوجوانی، جوانی، بلوغ، کهولت و پیری به حکم قانون طبیعت ضروری است.

هیكل ادیان نیز در طول زمان از این مراحل گذشته و خواهد گذشت و همان‌طور که برای آدمیان و همه جانداران مرگ حتمی است، دیانت نیز به ناچار از این مرحله گذشته و دیانت جدید تجدید حیات به مردم می‌دهد (این حقیقت که دین نمی‌میرد بلکه تجدید حیات می‌کند و همه ادیان دین واحدی هستند، بعداً ذکر خواهد شد). روی همین اصل است که در اصطلاح دیانتی دارندگان دین و ایمان را زنده و بی‌دینان را مُرده می‌نامند زیرا زنده حقیقی زنده ایمانی و روحانی است و مُرده حقیقی اگرچه به حال سلامت جسمانی مَشی و حرکت نماید، مُرده ایمانی است چنانچه حضرت مسیح به یکی از حواریین که اجازه خواست تا در مراسم دفن پدرش شرکت کند فرمود، بگذار تا مُرده‌ها را مُرده‌ها دفن کنند.

حضرت بهاء‌الله از قول حضرت مسیح چنین فرموده:

”نفسی که از ماء معرفت الهی و روح قدسی عیسوی زنده نشده است قابل ورود و دخول در ملکوت ربّانی نیست، زیرا هرچه از جسد ظاهر شد و تولد یافت پس اوست جسد و متولد شده از روح که نفس عیسوی باشد، پس اوست روح.“^۲

مثال پنجم

تاریخ نشان داده که نوع انسان از ابتدای خلقت تا بحال همواره رو به ترقی و کمال بوده بطوری که از لحاظ زندگی مادی در نتیجه علم و صنعت و اختراعات و اکتشافات و استفاده از آنان در حیات واضحاً ترقی کرده و از لحاظ روحانی و معنوی نیز در فهم و درک حقایقی مانند خدا و مقام پیغمبران و روح انسانی و حیات بعد از مرگ ارتقاء نموده است.

به همین طریق پیامبران نیز در کشف حقایق روحانی و کیفیت شرح و بیان اعتقادات بنا به ظرفیت و استعداد مردم زمان، روزه‌های بینش و دانش را بیش از پیش گشوده‌اند. می‌توان گفت که ادیان هم در طیّ زمان ترقی کرده‌اند.

انبیای الهی به منزله معلمین بشر هستند و همان طوری که آیه نگاران، د.

کلاس درس محصلین را مطابق فهم و رشدشان تدریس می‌نمایند، انبیاء نیز به همان نسبت پرده از حقایق روحانی گشوده و پیروان را هدایت می‌نمایند. مولوی چه خوش سروده:

بهر کودک آن پدر تی تی کند
 حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند:

”به یقین مبین بدانید که در جمیع شرایع، اشراق انوار الهی به قدر استعداد و قابلیت روحانیّه نفوس بوده است. ملاحظه نمائید اشعه شمس هنگامی که در افق ظاهر می‌گردد چه مقدار ضعیف است و چون به واسطه سماء رسد حرارت و ضیائش به تدریج ازدیاد می‌یابد تا جمیع کائنات بتوانند تحمل انوار دائم‌التزاید آن را بنمایند و سپس رفته رفته قوس نزولی می‌پیماید تا بالمآل افول نماید...“^۲

دنباله دارد

۱ - ایقان شریف - صفحه ۱۳

۲ - ایقان شریف - صفحه ۹۷

۳ - دور بهائی - صفحه ۳۳



گل یخ

جناب عطاءالله ستوده‌نیا

زَمستانِ عجیبی است	چه طوفانِ مهیبی است	چه سرمایِ غریبی است
دلِ سنگ شکافد	از این زوزه گُرگان	
تنِ بید بلرزد	از این هیبتِ طوفان	
بیا ثابت و برجای چو پولاد بمانیم	و یا اسبِ شجاعت در این دشت دوانیم	
اگر کوه بلند است	به انگشت بساییم	
اگر نعره جنگ است	جز از صلح نگویم	
اگر برفِ شدید است	چنان عود بسوزیم	
اگر دیوِ پلید است	مَلک وار بجنگیم	
اگر ظلمتِ نفرت	کند راه تو را سدّ	
به انوارِ محبت	ره عشق پیویم	
اگر حيله و نیرنگ	کند حوصله ات تنگ	
به تدبیرِ صداقت	دَرِ صبر گشاییم	
اگر باغ چو یخ گشت	گلِ یخ ثمر آریم	
اگر لشکرِ غم خواست	کند سینه ما تنگ	نفس شاد نماییم و در آن سینه برانیم
زَمستان بسر آید	بهاری دگر آید	
ذغال آر که جفا کرد	سپه روی بماند	
چو خورشیدِ حقیقت	سر از آبر برآرد	

به بارانِ محبتِ شکوفه ثمر آرد
 شود باغِ پُر از گلِ پُر از نغمه بلبلی
 به یک سو همه لاله به سوی همه سنبلی
 در هر قفسی باز قناری بکند چچه آغاز
 ولی خوب تر آنست که ما پند بگیریم
 از این صدمه که دیدیم
 که سرچشمه این غایله از کیست
 سبب چیست
 سپس زندگی خویش بر این پایه بسازیم
 و این دیو جهالت و عفریت خرافات
 گرفتار و دربند نماییم
 که او دشمن جانست تباهی کن افکار جوانست
 و سدّیست که در راه ترقی جهانست
 به امید همان روز که بینیم
 که این نکته به نزد همه افراد عیانست
 در آن روز جهان رشکِ جنانست



تحولی نوین در عالم اندیشه ادیان

جناب دکتر گیو خاوری

عنوان بالا نام رساله مختصر و در عین حال نسبتاً جامعی است که جناب امیرفرهنگ ایمانی، ناشر مجله "پیام بهائی" در شناسائی آئین بهائی تألیف کرده‌اند و اهم مطالب را طی آن به رشته تحریر درآورده‌اند و گویا برای کاستن از حجم رساله از درج فهرست مندرجات و موضوعات آن خودداری کرده‌اند. عناوین و موارد مورد بحث این رساله چنین است: نظری کوتاه به تاریخ آئین بابی و بهائی - حضرت بهاء‌الله بنیان‌گذار آئین بهائی - حضرت عبدالبهاء - حضرت شوقی ربانی - بیت عدل اعظم - آئین بهائی را بهتر بشناسیم - خداشناسی از دیدگاه بهائی - نمودار استمرار ظهورات الهیه در طول تاریخ: حضرت کریشنا حدود ۳ هزار سال پیش از میلاد - حضرت موسی حدود ۳۰۰ سال پیش از میلاد - حضرت زردشت حدود هزار سال پیش از میلاد - حضرت بودا حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد - حضرت مسیح - حضرت محمد ۶۲۲ میلادی - حضرت باب ۱۸۴۴ میلادی - حضرت بهاء‌الله ۱۸۶۳ میلادی.

گفتاری درباره انبیاء الهی از دیدگاه بهائی - صفات مشخصه انبیاء - گفتاری از حضرت عبدالبهاء در توصیف انبیاء - تصویر سلاطین و زمامدارانی که حضرت بهاء‌الله خطاباتاتی جهت آنان ارسال داشته‌اند: عبدالعزیز سلطان عثمانی - تزار الکساندر دوم، امپراطور روسیه - پاپ پی نهم - ویلهلم اول امپراطور آلمان - ناصرالدین شاه قاجار - فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش - ویکتوریا ملکه انگلستان - ناپلئون سوم امپراطور فرانسه.

سخنی درباره دین از دیدگاه بهائی - بیان حضرت بهاء‌الله - بقای روح انسانی - انسان کامل و امانت الهی - بشارات و اشارات انبیاء قبل به ظهور حضرت بهاء‌الله - نمونه‌ای از بیانات حضرت بهاء‌الله درباره ایام ظهور حضرتشان

- معاشرت با پیروان سایر ادیان - پیش‌بینی دگرگونی‌ها در جهان - مقام انسان - علت و سبب غافل و بی‌خبر ماندن مردمان از شناسائی پیامبران خداوندی - نظری به برخی از تعالیم حضرت بهاء‌الله - تعدیل معیشت عمومی از تعالیم حضرت بهاء‌الله - تجدد و تجدید حیات اجتماعی بشر از دیدگاه آئین بهائی - برابری حقوق زن و مرد در شئون مختلف اجتماعی - زبان و خط بین‌المللی - اهمیت زبان فارسی در آثار بهائی: حضرت بهاء‌الله خطاب به مانکجی صاحب (از رهبران پارسیان هند) می‌فرمایند:

”محبوب عالم (حضرت بهاء‌الله) به لسان پارسی تکلم می‌فرماید، دوستان او هم اگر به این لسان تکلم نمایند و بنویسند لدی‌الوجه (در نزد ایشان) مقبول است.“ و از حضرت عبدالبهاء به مستر سیدنی است که می‌فرماید: ”ای منجذب به نفعات‌الله تا توانی همت نما که زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد و در نشر نفعات‌الله و اعلاء کلمه‌الله و استنباط معانی آیات‌الله مدخلی عظیم دارد.“ و اینک دیگر سرفصل‌های رساله:

تعلیم و تربیت عمومی و اجباری - معابد بهائی (با عکس رنگی هفت مشرق‌الاذکار ساخته شده در شیکاگو - هند - استرالیا - پاناما - آپیا در ساموای غربی - کامپالا در آفریقا، کشور یوگاندا - آلمان در شهر هوفهایم) - منع برده‌داری (در ۱۶۰ سال پیش حضرت بهاء‌الله برده‌فروشی و برده‌داری را منع فرمود و قیام ملکه انگلیس را در منع برده‌فروشی ستود) - نظریه برخی از دانشمندان و شخصیت‌های برجسته درباره آئین بهائی - جوامع بهائی در جهان چگونه اداره می‌شود - برخی آمارها از انتشار آئین بهائی در جهان - ارجاع به کتب و منابع دیگر از آثار نویسندگان.

در رساله کلمات و عباراتی که نیاز به درآوردن آن‌ها به فارسی امروزیین یا ترجمه بوده رعایت شده و حتی این رویه در مورد کلمات و عبارات خود مؤلف رساله نیز اعمال شده است، زیرا مؤلف خود به روال زبان و ادبیات بهائی اقدام به نگارش رساله نموده و معانی برخی کلمات خویش را لزوماً به فارسی رایج امروزیین در پارانترز مرقوم داشته است. در صفحه ۵۴ از نامه تولستوی به بارون

روئن سفیر شوروی در ایران، سال ۱۸۹۲ یاد شده که رژیم شوروی هنوز وجود نداشته و سفیر روسیه تزاری باید ذکر می‌شد که این اشتباه در قبال عظمت مندرجات رساله شاید قابل ذکر نیست.

در صفحه ۶۰ که صفحه پایانی است آمده است: در مسک الختام این کتاب، بیان حضرت عبدالبهاء درباره مستقبل ایران، زیب این اوراق می‌گردد: "مستقبل ایران در غایت شکوه و عظمت و بزرگواری است، زیرا موطن جمال مبارک (بهاءالله) است. جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند."



اثبات وجود خدای واقعی

جناب فتح‌الله اقصی

در مورد شکل‌گیری منظومه شمسی مخصوصاً زمین که ما در روی آن قرار گرفته‌ایم فرضیه‌ای هست به نام بیگ بنگ که معتقد است در اثر برخورد یک ستارهٔ دنباله‌دار بزرگ به خورشید انفجاری شده و قطعاتی از خورشید جدا شدند و در فضا معلق و به دور خودشان می‌گردند که یکی از آنها همین کره زمین است. این یک فرضیه است، اما انسان وقتی در مورد امکاناتی که به کره زمین داده شده، از قبیل فاصله آن تا خورشید که کم و زیاد بودن این فاصله باعث حرارت شدید یا سرمای یخبندان می‌شد و غیرقابل زندگی، همین طور سرعت گردش زمین به دور خودش و چه دور خورشید، اگر نصف یا دو برابر می‌شد باز هم طول مدت روز و شب، گرما و سرمای شدید تولید می‌کرد، وجود اکسیژن و هوا برای زندگی انسان و حیوان و گیاه که ضروری هست، وجود آب که از لوازم اصلی زندگی هست، وجود کمرندهای گازی در اطراف زمین که مانع سقوط سنگ‌های آسمانی هستند و مسائلی از این قبیل، که همگی آن‌ها زمین را قابل زندگی کرده است. این همه امکاناتی که با محاسبات دقیق ریاضی جهت انجام یک زندگی آرام و سالم فراهم شده نمی‌تواند حاصل بیگ بنگ و یک انفجار باشد و با دلایل دیگری که جناب دکتر اختری استاد کیهان‌شناسی ارائه کردند، معتقد به وجود یک شعور کیهانی بودند که در واقع همان خدای واقعی هست و می‌رساند که قصد و اراده آن خدای واقعی انجام زندگی سالم و آرام در این کره خاکی است، بنابراین هرگونه اقدامی که باعث سلب آرامش و آسایش زندگی بشود برخلاف اراده خالق است و گناهی است عظیم. اما آنچه را که داریم مشاهده می‌کنیم و تاریخ بشریت از آن حکایت می‌کند، از همان ابتدای خلقت دو تا نهاد خودجوش یکی به نام مذهب و دیگری

به نام دولت، ظاهراً برای کمک به زندگی بشر شکل گرفته‌اند، اما حاصل کار آن‌ها را که داریم مشاهده می‌کنیم این دو نهاد تنها به فکر سوءاستفاده از جامعه بشری هستند و باعث زحمت افراد بشر شده‌اند.

اجازه بدهید این بحث را تنها در مورد نهاد مذهب که در واقع برای اشاعه اخلاقیات شکل گرفته مورد بررسی قرار بدهیم. باید اذعان کرد که عامل اصلی آن‌همه امکانات زندگی کسی غیر از خدای واقعی نیست و از عهده هیچ کس دیگری نیست که حتی بتواند در کم و زیاد کردن این امکانات زندگی دخالت کند یا تغییری بدهد، و اگر بشریت نتوانسته یا نگذاشته‌اند بتواند به وجود آن خدای واقعی پی ببرد و آگاهی حاصل کند، این دلیل بر عدم وجودی آن خدا نیست، بطور مثال:

بشر تا چند سال قبل با چشم غیرمسلح قادر به دیدن خیلی از ستاره‌ها در دوردست نبود اما تلسکوپ هابل که در مدار زمین قرار گرفت این امکان را فراهم کرد که در فراسوی دید بشر ستاره‌هایی وجود دارند و این یک واقعیت است که بشر از آن محروم بود.

به علاوه نهادهایی که برای اشاعه اخلاق به نام مذهب شکل گرفتند غیر از یکی دو مورد آن که حاصل فرهنگ پُر بار و دیرپای ایرانی است و صرفاً برای بهبود اخلاق راهنمایی‌هایی کرده‌اند که مفید بوده و دکان کاسبی برای خودشان نساخته‌اند، اما بقیه حاصل کارشان در طی سده‌ها و هزاره‌ها آنچه مشاهده می‌کنیم اخلاق بکلی از بین رفته و وقتی که مذهب بجای ترویج اخلاق بشود یک دکان کاسبی و درآمد مالی، لازمه این تجارت اینست که با رواج خرافات مذهبی جلوه پیشرفت و ترقی افکار انسان‌ها را بگیرند و سد کنند، که کرده‌اند سهل است، در صدد برآیند که یک خدائی به اندازه مغز توخالی خودشان بسازند برای ایجاد ترس در جامعه و تمامی تمایلات خودشان را زیر عنوان دیکته شده همان خدا بدانند، بنابراین خدای ساخته شعور آن‌ها کسی هست که وسایل کارش یک کوره آدم‌سوزی هست برای ترساندن و در کنار آن هم برای فریب مردم یک عشرتکده‌ای به نام بهشت و بشریت را وادار به تبعیت از خواسته‌های دنیائی خود کنند و جزای

نافرمانی هم کوره آدم‌سوزی است یا عشرتکده خیالی و حد وسطی هم ندارد، یا سوختن است و یا عیش مدام در خیالات هوائی، و وقتی افراد بشر را به خواسته‌های خودشان هدایت کردند در طول زمان یک عده عقیده‌ارثی پیدا می‌کنند، عقیده‌ای بدون دلیل و پایه اصلی و کم کم سعی دارند برای ماندگاری این نهاد پُر درآمد عده‌ای را که آمادگی ذاتی دارند به مرحله تعصب بکشانند. تعصب یک نیروی کور و کوبنده است که ناخودآگاه به عنوان یک اسلحه برنده در اختیار مروجین دینی قرار می‌گیرد تا به هر نحو بخواهند از این اسلحه تعصب به نفع خودشان استفاده کنند.

همین افراد متعصب هستند که طبق دستور مروج دینی، مردم جامعه را دشمن فرض می‌کنند، با مردم بدرفتاری می‌کنند، جلو هرگونه آزادی را می‌گیرند، افراد را دستگیر می‌کنند، شلاق می‌زنند، به جره‌ثقیل آویزان می‌کنند و اسید روی صورت زنها می‌پاشند.

این افرادی که مرتکب این گناهان می‌شوند خیال می‌کنند این کار دستور خدا هست و از روی عقیده انجام می‌دهند، بنابراین بهترین راه برگشت از راه غلط اینست که با دلایل لازم و کافی و ساده و علمی و عینی برای مردم روشن کنیم تا هم مروج دینی و هم مردم، هر دو گوش بدهند و ثابت کنیم که خدای واقعی کیست و با این خدای مذهبی به کلی فرق دارد.

این روشنگری را هم مروج دینی می‌شنود و هم افرادی که به او اعتقاد دارند و هم مردم بی‌گناه، هر سه دسته آگاه می‌شوند که خدای اصلی به کلی فرق دارد، در نتیجه دروغ مروج دینی آشکار می‌شود. یک اصل کلی و مهم اینست که دروغ تا زمانی که فاش نشده قدرت اجرایی دارد، ولی به محض این که دروغ فاش شد، قدرت اجرایی خودش را از دست می‌دهد، یعنی آخوند می‌فهمد که تمامی مردم دروغ او را که باطل اعلام شده شنیده‌اند، خود آخوند هم افکارش دگرگون می‌شود، دیگر زبانش یارای دروغ‌پردازی گذشته را ندارد، بنابراین این روشنگری و اثبات وجود خدای واقعی یک خدمتی است به جامعه بشری.

حالا اجازه بدهید در مورد این اثبات، آنچه لازم است تقدیم کنم:

اثبات وجود خدا از طریق نهادهای مذهبی غالباً به صورت مسائل پنهانی و غیبی و معجزه‌تراشی و دروغ پایه‌گذاری شده و بیشتر حالت ترس مردم از آتش جهنم و رفتن به بهشت پایه‌گذاری شده که با عقل و منطق و علم ابداً هم‌خوانی ندارد و وقتی هم که کار آن خدا و اعمال مهم او، کوره آدم‌سوزی و انتقام‌جویی از افراد بشر باشد، مردم را به ناباوری و مسائل غیرواقعی و دروغ هدایت می‌کند و گاهی باعث عکس‌العمل‌های ناپسند افراد جامعه می‌شود و اثرات سوء این عکس‌العمل‌هاست که تولید فساد اخلاق در جامعه می‌کند که کرده. این در حالی است که می‌شود وجود خدای واقعی را از راه‌های علمی و عینی و آشکار بیان کرد و طوری ارائه داد که مورد قبول همه افراد قرار بگیرد. ما در فرهنگ پُربار فارسی در این مورد شعری داریم که می‌گوید:

ای آن که تو طالب خدائی بخود آ
بر خود بنگر کز تو جدا نیست خدا
وقتی که به خودشناسی آگاه شدی
اقرار نمائی به خدائی خدا

من با قرائت آثار و راهنمایی‌هایی که از جناب دکتر کاظمی دریافت کرده بودم، یک سال قبل در زمینه اثبات وجود خدا در تلویزیون از راه ساختار بدن انسان در زمینه کار قلب مطالبی تقدیم کرده بودم، ولی در حال حاضر با رویدادهای اسفباری که دارد در دنیا شکل می‌گیرد لازم به نظر می‌رسد که باید بیشتر و بیشتر در این مورد روشن‌گری کرد، به همین علت امروز می‌خواهم یک تکراری از همان کار قلب و اهمیت آن و در ادامه آن مطالب دیگری درباره ساختمان مغز انسان و پیچیدگی و اهمیت آن تقدیم کنم تا شما عزیزان فرق خدای واقعی را با خدای ساخته و پرداخته مروج مذهبی بدانید.

ابتدا یک مطالبی در زمینه قلب بشنوید:

قلب هر انسان دارای دو نوع وظیفه است:

۱ - وظیفه فیزیکی ۲ - وظیفه روانی

در مورد کار فیزیکی قلب اجازه بدهید یک یادی از استاد بزرگوارم زنده‌یاد دکتر بهارمی بکنم که می‌فرمود: (مقدار ۶۰ گرم خون با فشار ۱۵ سانتیمتر ستون جیوه در هر مرتبه پیش وارد شریان آئورت می‌شود که این مسئله را فشار

شریانی می‌گویند) این عین گفته استاد است.

حالا ابتدا به کار فیزیکی قلب توجه کنیم. قلب دارای ۴ حفره است:

۱ - دهلیز راست و بطن راست

۲ - دهلیز چپ و بطن چپ

خون کثیف و کم‌انرژی از تمام بدن از راه دهلیز راست وارد بطن راست می‌شود و بعداً وارد ریه می‌شود تا تصفیه بشود و پس از گرفتن اکسیژن لازم به نواحی بدن برساند و این کار دائم ادامه دارد. همین قلب و عضو کوچک، از ابتدای زندگی انسان تا آخر عمر، شب و روز بدون توقف و استراحت و مرخصی کار می‌کند و مسئول رساندن اکسیژن به سلول‌های بدن هست، حالا به این محاسبه توجه بفرمائید:

بنا به گفته استاد در هر مرتبه طپش، مقدار ۶۰ گرم خون را این قلب جابجا می‌کند. قلب انسان هم در یک دقیقه معمولاً ۷۵ بار طپش دارد، پس در یک دقیقه قلب ۴۵۰۰ گرم خون را جابجا می‌کند، در یک ساعت و سپس در ۲۴ ساعت و بعد در یک سال ۳۶۵ روز و در یک عمر عادی ۷۰ سال، اگر حساب کنیم رقمی بالاتر از ۲۲ میلیون تن بار را این قلب در عمر ۷۰ سال انسان جابجا می‌کند، بدون وقفه و بدون مرخصی و بدون تعمیرات لازم، مگر این که سیگار و مشروب باعث تعمیر آن باشد.

این جاست که می‌بینیم از عهده انسان خارج است که چنین پمپی بسازد که ۷۰ سال یا بیشتر کار کند، بنابراین به وجود یک قدرتی به نام خدای واقعی می‌توان پی بُرد، این تنها کار فیزیکی قلب بود و حالا به کار روانی قلب هم توجه کنید:

در این مورد هم از نظر علمی می‌دانیم که همین عضو به نام قلب، مرکز احساسات و عواطف روحی و روانی انسان هم هست، کانون مهر و محبت و دوست‌ها و عامل مهمی در روابط صحیح انسانی است. این کار روانی قلب دیگر واقعاً انسان را مات و مبهوت می‌کند که چه قدرتی این قلب را به وجود آورده. تا این جا خدا را از راه قلب شناسائی کردیم. حالا اجازه بدهید همین خدا را هم از

راه مغز مورد شناسائی قرار بدهیم:

هر انسان در طول روز صدها کار مختلف انجام می‌دهد و با افراد مختلف تماس می‌گیرد. در شب و موقع استراحت وقتی به حافظه خویش مراجعه کند، اغلب همان کارها و افراد را می‌تواند به خاطر بیاورد، چون همین کارها و افراد مختلف در مغز انسان ضبط و نگهداری شده، همین ضبط و یادآوری بسیار مهم است. ما می‌دانیم که پیشرفت دانش و علوم و تکنولوژی دستگاهی به نام کامپیوتر ساخته که انسان می‌تواند خیلی اطلاعات را از آن دستگاه به دست بیاورد. مثلاً شما اگر اسم شخصی را بدانید و یک شماره‌ای از حساب بانکی یا کارت اعتباری او را داشته باشید، به کامپیوتر بدهید، دستگاه می‌تواند یک کمی اطلاعاتی درباره این شخص به شما بدهد. لکن یادآوری مغزی آنقدر مهم است که کامپیوتر قادر به آن کار نیست. مثلاً شما کسی را از سابق می‌شناسید و با او مدتی کار کرده‌اید، حالا پس از سال‌ها که او را ندیده‌اید، اگر تنها عکس او را در جایی ببینید یا اسم او را در روزنامه بخوانید و یا صدای او را در تلفن بشنوید، فوراً همین اطلاع کوچک تمامی خاطرات گذشته شما را با آن شخص در حافظه‌تان برای شما روشن می‌کند. این تازه یک فرد از دوستان شماست، ولی شما در طول زندگی، از دبستان گرفته تا دانشگاه و سپس در محل کار، با افراد مختلفی و بسیاری در ارتباط بوده‌اید، این حافظه مغزی شما قادر است برای هرکدام از آن افراد اطلاعات گوناگونی به شما بدهد.

همین طور این یادآوری از راه شنوایی و گوش هم صدق می‌کند. شما انواع صداها را از طریق گوش می‌شناسید که هرکدام چه صدائی هست. شما از طریق گوش آهنگ‌های موسیقی مختلف را تشخیص می‌دهید و می‌توانید آن‌ها را از هم‌دیگر شناسائی کنید.

و یا از راه حس بویائی و بینی بوهای گوناگون را تشخیص می‌دهید و عطر گل‌ها را دریافت می‌کنید که آن را تفکیک می‌کنید و فرق آن‌ها را همین حافظه مغزی شما برای شما روشن می‌کند و خیلی چیزهایی که شما در زندگی با آن سر و کار داشته‌اید در حافظه مغزی شما ذخیره است که می‌توانید با یادآوری آن‌ها را

بازشناسی فکری کنید.

و تازه نکته مهم این که بشر با این همه توانائی علمی و تکنولوژی تازه حدود ۳/۱۰ سلول‌های مغزی خودش را به کار گرفته و ۷/۱۰ باقیمانده دست نخورده است.

مطلب دیگری را هم که می‌شود برای اثبات وجود خدای برتر و واقعی بیان کرد کلیه انسان است که کلیه برای دفع مواد سمی بدن کار می‌کند.

ما هر روزه با آب و غذا و هوا مقداری مواد سمی وارد بدن خود می‌کنیم که به شکلی وارد خون می‌شود که باید از طریق کلیه این مواد سمی خارج شوند. این تصفیه خانه کوچک یک مسئولیت بزرگی را برعهده دارد و روز و شب مشغول به این کار است. مهم‌ترین کاری که می‌کند تشخیص بین مواد خوب یا بدی هست که وارد بدن شده. کلیه می‌تواند این مواد را شناسائی کند و مواد لازم را نگهداری و مواد زائد را دفع و خارج کند. کلیه در واقع مثل یک آزمایشگاهی است که یک مغز متفکر دارد آن را اداره می‌کند.

دیگر فرصت نیست تا بیشتر در مورد دلایل اثبات خدای واقعی دلایلی تقدیم کنم تا بدانیم خدائی که تابحال به بشریت شناسانده‌اند با خدای واقعی کاملاً فرق دارد و به همین علت و ناآگاهی افراد جامعه از حقایق هست که استعمار توانسته از آن باورهای کاذب و دروغ مروجین مذهبی و حتی توهین‌آمیز به خدا سوءاستفاده کند، پس این آگاهی‌ها مانند زنگوله‌ای هست که بشود به گردن استعمار و نوکران استعمار انداخت تا مردم دنیا آن‌ها را بشناسند و فریب آن‌ها را نخورند. حالا دیگر می‌توانید فرق صاحب کوره آدم‌سوزی و عشرت‌کده را با خالق انسان کامل تشخیص بدهید.

از کوزه همان تراود که در اوست

این شناخت از خدای واقعی در واقع اظهارات و اعتقاد کاذب تروریست‌ها و امثال داعش را باطل می‌کند. نتیجه‌گیری لازم از این روشنگری موقعی است که شما نه تنها خودتان روشن شوید، بلکه لازم است دیگران را هم روشن کنید.

با نوشتار و گفتار دهان به دهان تا در سطح جهانی مردم آگاه شوند، چون

این کار در واقع اجرای خواسته خدای واقعی هست و از طرف دیگر بیمه‌نامه‌ای برای مصونیت مردم از دام استعمار است.

روشنگری از اهمیت بسیار برخوردار است تا حدی که یکی از افراد دانشمندان به نام شجاع‌الدین شفا که در این مورد کتاب‌ها نوشت، بنا به وصیت او روی قبرش نوشته‌اند:

راه رهائی ملت‌ها، روشنگری و روشنگری و باز هم روشنگری است.
با آرزوی پیروزی نور بر تاریکی‌ها سرتیپ اقصی





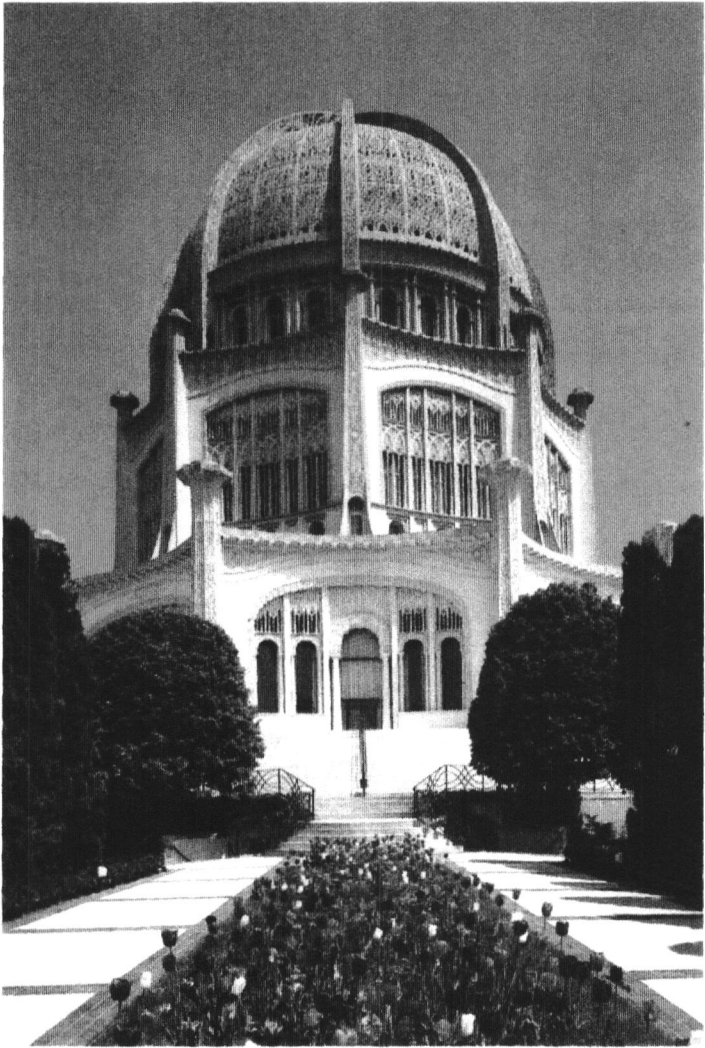
یکٹ عکس تحریمی

گلر آفتاب گردان

الا ایله گنئی که اندر دل و جان بتابیده از فیض حق نور ایمان
 به فرمان او باش هر جا و هر دم مگردان به بر سوی فکرت پریشان
 توجّه به حق را بیاموز ای دوست ز گل‌های زیبای آفتاب گردان
 که خورشید رخشان به بر سو بگردد همان سوی گردد به گلزار و بوستان
 خدا نیز هر لحظه دارد تفضل اگر بنده ای رو کند سویش از جان
 بفرموده ای بنده گرد دست داری ترا دوست دارم این را یقین دان
 بگفتم خدایا کجا یا بخت من که مشتاق دیدارستم فرادان
 بگفتا: من اندر دل مومن جای دارم به هر جا توانی بیایی تو ایشان
 ز خیز و ز شرای توانگر بیایدیش به حق راجع است آن نلکه کن به پایان

اشاره به:

- ۱- قلم اعلیٰ میفرماید: «مادامیکه با او ناظری او به تمام چشم به تو ناظر است»
 کتاب مأخذ اشعار ص ۱۷
- ۲- آجیبینی لا حجب، دوستم دار تا ترا دوست دارم، کلمات مکتوبه عربی.
- ۳- فوادک منزلی قدسه لنزولی، قلبت فرودگاه من است برای فرود آدمم آنرا پاک گردان، و صدیق قلب المؤمن عرش الرحمن، قلب من عرش پروردگارت



شرح شهادت شهدای سبعه (هفتگانه) همدان

به قلم شهید مجید، سرکار خانم ژینوس محمودی (نعمت)

دنباله مطالب پیشین

اما آنچه در روز یکشنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۳۶۰ - آن روز عظیم که به قول بچه‌ها کربلا را به یاد می‌آورد - واقع شد، خود احتیاج به شرح و حکایت مخصوص دارد.

ساعت ۹ صبح خبر رسید که ۷ جسد در سردخانه است، این را یکی از خانم‌های بهائی که در بیمارستان کار می‌کرد اطلاع داد. نگرانی در لحظه‌ای به ۷ خانواده سرایت کرد، همه دویدند که ببینند آیا مسأله صحت دارد و به ما هم خبر دادند. واقعه صحت داشت و فاجعه واقع شده بود. اجساد مطهر آنان را خونین بر روی هم به کف زمین انداخته بودند، آن طور که با یک نظر کاملاً مشهود بود که چقدر بغض و کینه و بی‌حرمتی حتی نسبت به بدن‌های معصوم و بی‌جان آنها اعمال شده است. اطراف اجسادشان مسلمان‌هایی که قبلاً آمده بودند و آنها را دیده بودند پول ریخته بودند! کفاره گناهان هم کیشانشان! اما آنچه که فجع‌تر بود بدن‌های مطهر آنها بود که زجر دیده، شکنجه کشیده و پاره پاره بود! در یک ساعت قیامت برپا شد، معلوم نشد که چگونه همه حتی اهالی شهر خبر شدند. چند هزار نفر که بجز چند صد نفر که بهائی بودند، بقیه از اهالی مسلمان شهر بودند در بیمارستان جمع شدند، به آن اندازه که صحن حیاط بکلی پر شد و در بیمارستان را بستند. مردم همین‌طور می‌آمدند و چون نمی‌توانستند به داخل بروند، پشت نرده‌ها به نظاره می‌ایستادند، اما در داخل صحن بیمارستان حال دیگری برقرار بود. کسی کنترل نداشت و آنچه واقع می‌شد بدون برنامه اتفاق افتاد. در هر گوشه‌ای عده‌ای به دور یکی از یاران جمع شده بودند، و با تأسف از علت این واقعه مؤلمه سؤال می‌کردند. خانم مطلق که خود همانند شوهر شهیدش یکی از

افتخارات جامعه ما است بر روی بلندی رفت و خطاب به جمعیت سخن گفت، از معصومیت شهدا، از بغض و عداوت بی‌اندازه‌ای که نسبت به آن‌ها معمول شده است و از عظمت مقصد و هدفی که جانبازان ما برایش جان نثار کردند. اکنون خودش هم درست به یاد نمی‌آورد چه گفته است، اما تأثیر شدید وقایع وجودش را تبدیل به آتشفشان نموده بود. بدون اراده و کنترل فریاد زده است و سخنرانی نموده و جمعیت را تحت تأثیر قرار داده است.

سه شب بعد، حاکم شرع در یک مصاحبه تلویزیونی از این سخنرانی به عنوان این که یکی از خانم‌های بهائی افکار عمومی را تهییج نموده یاد کرد. جوانان بهائی صدا به تکبیر بلند نموده و الله ابهی گویان عظمت واقعه را بیان می‌نمودند. در ابتدا گروه غیربهائی به الله ابهی آن‌ها با فریاد الله اکبر جواب می‌دادند. و بعد...! فقط ندای الله ابهی بود که یاران و غیریاران با هم یک صدا فریاد می‌زدند. یابهاء‌الابهی، چه رمزی است و چه اثری است در این شهادت و چه عظمتی است در غلبه اسم اعظم تو بر سایر صفات و اسماء تو.

دوستان برای انتقال اجساد مطهر به گلستان جاوید به بیمارستان مراجعه و آمبولانس خواستند. مسئولین از دادن آن امتناع نمودند. به شهردار تلفن زدند و گفتند چنانچه آمبولانس داده نشود، سر دست اجساد مطهرشان را یک به یک تا گلستان تشییع خواهیم نمود. چون این هیجان و عزم آن‌ها را دیدند دستور دادند که آمبولانسی در اختیارشان گذاشته شود. افراد غیربهائی که حاضر بودند، حتی پلیس به آن‌ها پیشنهاد می‌دادند که اجساد را فوراً ببرند، بگذارند به تماشای عموم تا میزان فاجعه بر همه روشن شود، ولی احتیاجی نبود، چون اهالی کنجکاو همدان با سرعتی وصف‌ناپذیر خبر شده و خود به تماشا آمده بودند. آمبولانسی که برای انتقال اجساد مطهر اختصاص یافت کهنه و قدیمی و شیشه‌های عقب آن خرد شده و شکسته بود، خواستند یک بار دیگر نیز از این طریق توهین و تحقیر وارد آورند، ولی نتیجه این شد که در طول راه صدها و هزاران نفر از مردم بیایند و از درون شیشه‌های شکسته آمبولانس بی در و پیکر، اجساد داخل و لطماتشان را تماشا کنند و شهادی عادل بر میزان ظلم و جفا بر مظلومان و خدمتگزارانشان باشند.

جسدها را به داخل آمبولانس منتقل کردند، بعد معلوم شد که دست خُرد شده و انگشتان پوست کُنده حسین خاندل نوعی قرار گرفته که هرکس به داخل آمبولانس نظر افکند اول آن را می‌بیند! به راننده دستور دادند که به سرعت حرکت کند، ولی جوانان بهائی با از خودگذشتگی خود را به جلوی آمبولانس انداختند که باید آرام و آهسته، با سرعت آن‌ها که پیاده‌اند حرکت نماید، ناچاراً راننده حرکت را آهسته کرد و بعد پس از طی مسافتی کوتاه، کثرت جمعیت به اندازه‌ای رسید که گاهی حرکت غیرممکن بود. هزاران نفر به تشییع کنندگان پیوسته بودند، سرعت حرکت به اندازه‌ای رسید که طول راه را که در شرایط عادی طی ۱۰ دقیقه می‌پیمایند، جمعیت کثیر تشییع کننده و آمبولانس به مدت ۲/۵ ساعت طی کردند! خیابان‌های مسیر بند آمد و دیگر عبور و مروری جز این جمع غفیر و با این هیجان عظیم نبود. لحظات اول پلیس برای کنترل آمد اما دید که کاری نمی‌تواند انجام دهد و مراجعت نمود. جوانان بهائی بر روی آمبولانس ایستاده و الله ابهی و "سُبوح قدوس ربنا و رب ملائکه والروح" می‌خواندند و جمعیت نیز با آنان همصدا می‌شد! چه کاروان عظیمی، چه کاروان عجیبی، چه اتفاق افتاده بود؟ هزاران نفر غیربهائی با معدود بهائیان در این غوغای عظیم همصدا شده اسم اعظم بر زبان می‌راندند و از دوستان بهائی سؤال کرده ذکر "سُبوح قدوس" را یاد گرفته و با آن‌ها همصدا می‌شدند، و این اذکار و این فریادها خیابان‌های همدان را پُر کرده و امواج آن به سوی کوه الوند پیش می‌رفت، آن کوه سرسختی که آن روز هنگامی که به سمت آن می‌آمدم تا با جامعه محبوبم در همدان شریک همه چیز باشم، در آن طوفان عظیمی که در وجودم برپا بود خطابش کردم که ای الوند کوه چه شده که آن‌طور ساکن و بی‌تحرك ایستاده‌ای و ناظر این فجایعی هستی که در پای تو اتفاق می‌افتد؟ و آن لحظه که این امواج پُر هیمنه اسم اعظم به دامنه آن رسید احساس کردم که در مقابل آن واقعه عظیم چگونه سرافکننده و حقیر است.

کاروان عظیم به گلستان جاوید رسید که مجاور شهر است و شاید اکنون به داخل شهر افتاده است. جسدها را برای ششسو به داخل شوی‌خانه بردند، اما جمعیت هیجان‌زده و مشتاق برای دیدار آن‌ها هجوم آورد. شیشه‌های اطاق شکسته

شد، جوانان بهائی که زنجیروار دست یک‌دیگر را گرفته و اطاق را محافظت می‌نمودند آن‌ها را مُجّاب کردند که دو به دو به داخل بروند و تماشا کنند که هم‌شهریان‌شان، آن‌هائی که دلشان سنگ و قلوبشان مملو از نفرت و تعصب است چه کرده‌اند، و به این ترتیب صدها نفر از مردم دو به دو آمدند و جسدهای پاک و مطهر و ستم‌دیده و لطمه کشیده جانبازان بهائی را که خون مطهرشان را در راه استقرار نظم بدیع نثار نموده بودند زیارت کردند و برای بقیه تعریف کردند که با مظلومین و خدمتگزاران شهرشان چه معامله‌ای انجام شده است، و حتی بعضی داستان‌های بیشتری ساختند و گفتند! و صدای فریاد و شیون آنان که این نفوس مقدسه را می‌شناختند و از آن‌همه خدمتی که به مردم این مرز و بوم کرده بودند اطلاع داشتند، به آسمان رفت. این چه قیامتی بود، این واقعه چگونه اتفاق افتاد؟ و دست قدرت الهی که هفت فرشته عاشق خود را این‌طور جان باخته به ملکوت قدسش پذیرفته بود چگونه طرح این واقعه و حادثه را ریخت؟!

اما لطمات وارده به اجساد مطهر زیاد بود. از کل قضایا این‌طور بنظر می‌رسید که باید آن‌ها را در مقابل یک‌دیگر شکنجه کرده باشند تا تبری بگیرند! و یا؟! و به نظر می‌رسید که برای حفظ ظاهر گلوله‌ها پس از صعود روح از بدن مطهرشان به آن‌ها شلیک شده باشد.

قفسه سینه بی‌کینه جناب طرازالله خُزین، آن جوهر وفا و سرور در اثر فشارهای وارده خُرد شده بود، وسط سینه‌شان را با یک وسیله تیزی بریده بودند و بازویشان نیز خُرد شده بود. جناب حسین خاندل، آن جوان رشید و خدوم و بزرگوار انگلستان دست چپشان لِه شده بود و روی شکم قطعه‌ای به اندازه تقریبی ۸ در ۸ سانتیمتر با کارد بریده و به دور انداخته بودند که گفته شد برای محو آثار سوختگی عمیق در این قسمت بوده است. دکتر ناصر وفائی، آن طبیب محبوب و معصوم که عشق و محبتش به فقرا و ضعفا زبانزد همه اهالی بود و نمونه حُسن خُلق و رفتار بهائی، در اثر پارگی شدید ران و نیز کمر از پشت، روح از بدن مطهرش صعود نموده بود. بازوی سهیل حبیبی، آن مبارز شجاع امرالله که مراتب علم و تسلطش بر آیات قرآنی و نیز شهامتش در زمینه تبلیغ زبانزد همه بود و بارها

آرزوی شهادت در راه محبوب نموده بود، خُرد شده بود. شنیده شد هنگامی که آن دست را برای اعتراض به حملات ناجوانمردانه قاتلین بلند نموده، با ضربه شکسته‌اند! صورت قوی و محبوب دکتر فیروز نعیمی، آن رئیس محبوب محفل و خدمتگزار جامعه خونین و صعودش در اثر خونریزی ناشی از صدمات و لطمات وارده به پائین تنه‌اش بود. آثار سوختگی به وسعتی به اندازه یک اطو در پشت شهرباب حبیبی، آن وجود مظلوم و معصوم که مظهر عطوفت و خدمت بود کاملاً مشهود بود و اثرات ۹ تیر از جهات مختلف بر قسمت‌های مختلف بدن، از جلو، پشت و پهلو جناب حسین مطلق، آن روح مجسم و عاشق بزرگوار از شدت بغض و کینه قاتلینش حکایت می‌نمود.

در مقابل این همه لطمات شدید بر بدن‌های آنان، صورت‌هایشان آرام، قشنگ و خندان بود، گوئی معبود حقیقی در آن لحظات عذاب جلوه‌هایی از آن مقامات و عوالم بی‌متناهی را در نظرشان چنان جلوه داده که نه دردی احساس کرده‌اند و نه لحظه‌ای به صدمات و لطمات وارده اندیشیده‌اند، بلکه شاد و خندان و مشتاق و مسرور صعود نموده‌اند و مصادیق این بیان محبوب عالمیان بوده‌اند "سرهای عاشقان تو طالب کمندهای محکم است و گردن‌های طالبان روی تو منتظر شمشیرهای بُرنده و سینه‌های منیره از جذب و شوق مترصد تیرهای زهرآلوده، زهرهای کُشنده نزد عاشقان از خمرهای حیوان نیکوتر و زخم‌های هلاک‌کننده از شربت‌های لطیف پاکیزه‌تر."

اعضای محفل با کمک جوانان بدن‌های مطهرشان را شستشو نمودند و برجسد هرکدامشان جداگانه نماز خواندند. احبا نماز را به اتفاق با صدای بلند می‌خواندند و غیر بهائیان که شکوه و جلال و تقدیس فضا گوئی آن‌ها را از خود بی‌خود کرده، به اتفاق یاران نماز را تکرار می‌کردند و این جمعیت عظیم غیربهائی که با همشهریان بهائی خود این مراسم با شکوه را برای ثبت در تاریخ همدان اجرا می‌کردند، گرسنه و تشنه تا غروب یاران ما را ترک ننمودند.

ساعت ۳ بعد از ظهر، تازه سومین جسد به خاک سپرده شده بود که طبیعت نیز در اعتراض به این ظلم به حرکت آمد، طوفانی عظیم برخاست، گرد و

خاک بسیاری فضا را پُر نمود و قطرات باران همراه با خاک و گِل به زمین نازل شد، و چه عجیب بود درک جمعیت، جمعیت غیربھائی به صدا درآمدند که آسمان نیز خاک بر سر و اشگ از چشم می‌بارد. پس از آرامش هوا، مراسم ادامه یافت. آخرین جسد متعلق به جناب خُزین بود. دیگر ساعت‌ها از ظهر گذشته بود و این‌همه جمعیت از صبح تا آن ساعت گرسنه و تشنه و خسته شده بود. بعضی افراد عزم رفتن کردند، یکی از احبا خطاب به جمعیت فریاد زد، این آخری فرزند نداشته که در مراسم شرکت کند، چه خوبست بمانیم تا بجای فرزندانش باشیم و او را به خاک سپریم. جمعیت ایستاد و با استقامت برای آخرین شهید نیز نماز خواندند، و حتی یک نفر پس از این پیام محوطه را ترک ننمود و حتی در خاتمه مراسم از آن‌ها خواهش شد که گلستان را ترک نکنند!

آه که وقایع آن روز چه عظیم بود. جمال قیوم خود این بندگان خوب و ناآگاهش را آگاهی کامل عطا فرماید.

پایان



سرور ارجمند و گرانقدر سرکار خانم دکتر بصاری؛ پس از تقدیم مراتب ارادت و تکبیر الله ابهی، سلامتی و موفقیت وجود شریف و بستگان را از درگاه جمال اقدس ابهی آرزومندم و امیدوارم هرچه زودتر ناراحتی دستتان برطرف گردد. سخنرانی سرکار در جلسه "به یاد ایران و آوارگان ایران" که در نشریه بدیع به چاپ رسیده بسیار عالیست بخصوص که ذکر هفت وادی جمال اقدس ابهی گردید. حقیقتاً که بیان عالی و قلم شیوانی دارید و باعث افتخار جامعه بهائی می‌باشید. از این که لطف و عنایت فرمودید و شرح حال دو برادر افنان را در نشریه وزین پیام بدیع می‌گذارید کمال تشکر و سپاس دارم.

- شرح تشکیل جلسه یادبود و شرح کامل زندگانی دو برادر بزرگوار به قلم جناب دکتر رفتی در پیام بهائی ماه ژوئیه است. کپی آن را گرفتم و تا جایی که پیام معهد اعلی است به عنوان شرح جلسه یادبود و سرگذشت عزیزان ختم کردم.

- پیام شخصی دکتر رفتی که با تیتیر "دهمین سال حیات روحانی" شروع می‌گردد را جزء پیام‌های شخصی نفوس بزرگوار می‌گذاریم. کپی آن با سایر پیام‌های شخصی خدمتتان تقدیم می‌گردد.

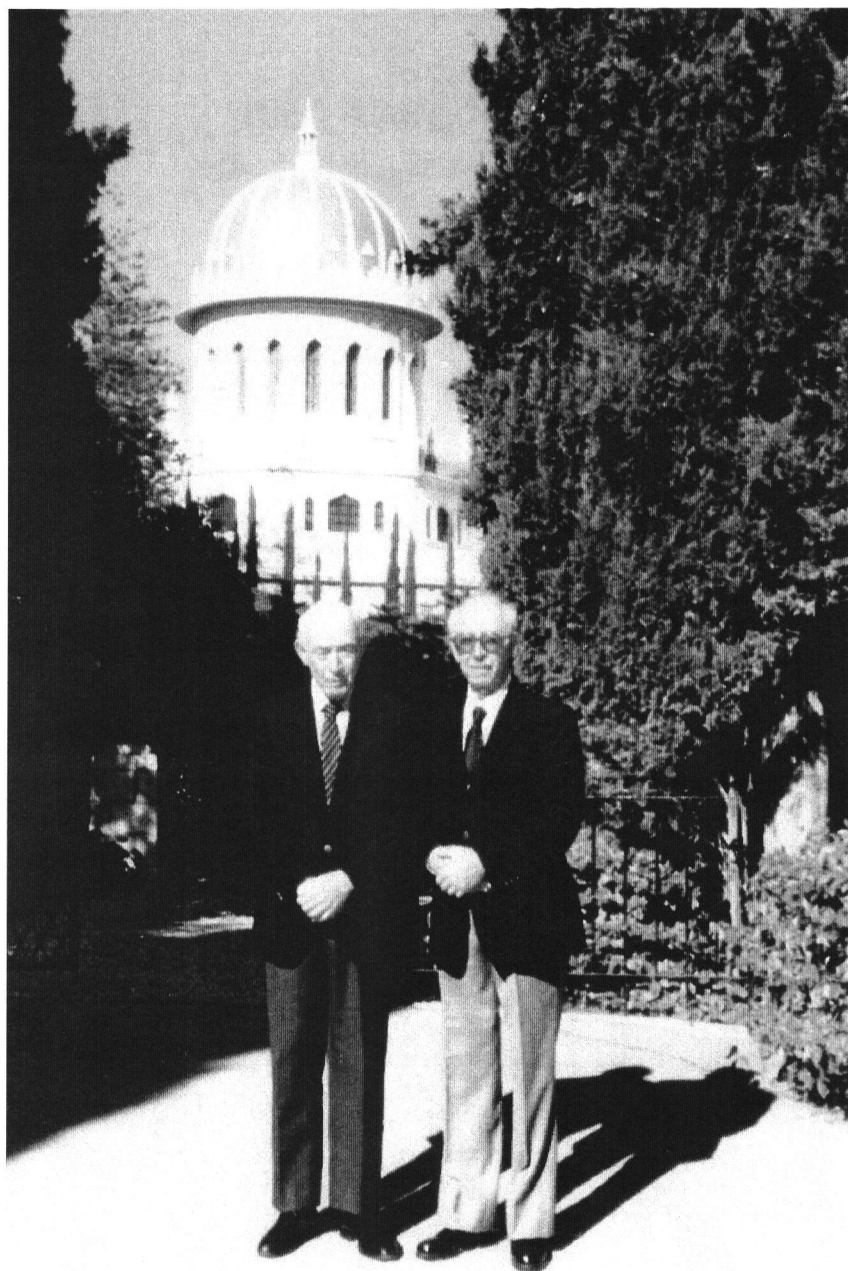
همان‌گونه که تلفنی خدمتتان عرض شد، تقاضا داریم که سرکار هم با قلم شیوانی که دارید پیامی مرقوم بفرمائید که جزء پیام‌های شخصی گذارده شود. اگر سرکار موافق باشید نظر بنده چنین است که مانند پیام بهائی با تیتیر "یادی از خادمان آستان طلعت اعلی، جناب ابوالقاسم و جناب حسن افنان" شروع گردد و تا آخر پیام معهد اعلی تمام شود. بعد از پیام بیت‌العدل اعظم، ترجمه پیام محفل مقدس ملی و بعد از آن ترجمه پیام محفل روحانی سانداگاو، بعد از آن چند سطر شرح داده شود که پیام‌های شخصی نفوس بزرگوار نیز دریافت شده که به شرح زیر است.

و بدین ترتیب گذارده شود:

۱ - پیام جناب آقای علی نخجوانی

- ۲ - پیام جناب دکتر فریدون جواهری
 - ۳ - پیام سرکار خانم دکتر طلعت بصراری
 - ۴ - پیام سرکار خانم شفیقه فتح اعظم
 - ۵ - پیام جناب دکتر محمد افنان
 - ۶ - پیام دکتر قاسم بیات و خانم
 - ۷ - پیام شخصی جناب دکتر وحید رافتی
- عکس آن دو برادر بزرگوار که در زیرگنبد مقام مقدس اعلی گرفته شد خدمتتان می‌فرستم که در یک صفحه کامل گذارده شود و مانند پیام بهائی وسط نوشته‌ها نباشد.
- چند روزی بعد از فرستادن پاکت حاوی عکس و نامه‌ها خدمتتان تلفن می‌کنم و هرآنچه نظر سرکار باشد انجام بگیرد.
- در خاتمه از طرف فرد فرد فامیل افنان از عنایات و الطافتان تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم.

با تقدیم احترام و امتنان
مهین افنان



یادی از خادمان آستان طلعت اعلی جناب ابوالقاسم افنان و جناب حسن افنان

ترجمه پیام محفل روحانی ملی بهائیان ایالات آمریکا

محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا

سپتامبر ۲۰۱۴

دوستان عزیز و گرامی

در گردهم‌آیی که به مناسبت دهمین سال درگذشت جناب ابوالقاسم و جناب حسن افنان، دو برادر برجسته از تبار و خاندان حضرت ربّ اعلی و پیش‌کسوت شهدای امر بهائی می‌باشند، تحیات خود را به حضور همه حاضرین در این جمع تقدیم می‌دارد.

مناسبت دارد که فرصت را غنیمت شمرده و این دو برادر گرامی که زندگی خود را در مقام تولیت بیت مبارک حضرت باب واقع در شهر شیراز که یکی از مقدس‌ترین زیارت‌گاه‌های امر بهائی می‌باشد وقف نموده‌اند یادآور شویم.

کافی است با نگاهی دقیق و ژرف‌اندیشی صمیمانه به کیفیت خدمات، احترام، تواضع و از خودگذشتگی آنان بنگریم، شاید این خصوصیات باعث شود که انگیزه بیشتری در ما نیز ایجاد شود تا ما هم به نوبه خود بتوانیم با کمال عبودیت به امر بهایی خدمت کنیم.

گرچه در حال حاضر انجام چنین خدمت منحصر به فرد و افتخارآمیز یعنی تصدی و تولیت این مقام مبارک توسط این دو برادر عزیز به پایان رسیده است، ولی باید اطمینان داشت که در آینده به امید پروردگار توانا، این بیت مبارک که هم‌اکنون به دست سارقین افتاده مجدداً با کلیه زوایا و زیبایی اصلی خود و با

شکوه و اجلال بی‌نظیر برپا و به حالت اولیه خود باز خواهد گشت، زیرا ما به مشیت الهی ایمان داریم.

مطمئن هستیم که این نسل یعنی نوادگان و سایر بستگان زهرا بیگم که امروز ما به یاد دو برادر افتان در این محفل گرد هم آمده‌ایم، همواره مشعل توفیق و خدمت را در راه ارتقا امر ادامه خواهند داد.

با گرم‌ترین تحیات بهائی

کنت باورز

منشی

یادی از خادمان آستان طلعت اعلی
جناب ابوالقاسم افنان، جناب حسن افنان

هوائله

شیراز، به واسطه حضرت افنان آقا میرزا حبیب‌الله، میرزا ابوالقاسم و جناب میرزا سید حسن افنان علیهما بهاء‌الابهی.

ای دو نهال بوستان الهی شکر کنید خدا را که از شجره مبارکه انبات شدید و به رشحات سحاب عنایت در آغوش انتساب به شجره حقیقت نشو و نما می‌نمایید. این موهبت عظمی است و این عطیه کبری، قدر این را بدانید و به آنچه لازم و واجب این نسبت است قیام نمایید. و علیکما البهء الابهی

عبدالبهاء، حیفاً، ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹

این خطاب مستطاب به دو برادر مهرپروری است که سال‌های متوالی از عمر عزیز خود را در خدمت امر الهی، مخصوصاً پاسبانی و عتبه‌بوسی بیت مکرم حضرت نقطه اولی در شیراز بسر آوردند و زائرین و واردین به آن عتبه مقدسه را با آغوش باز پذیرایی و راهنمایی نمودند و در انجام این مأموریت مهم با دل و جان کوشیدند. اولین نفوس این خاندان نام مبارک افنان را از عنایت جمال قدم و اسم اعظم دریافت نمودند و همواره از آن به بعد اولاد و احفاد آنان نیز به چنین نام و نسبت مبارکی مخاطب و مفتخر شده‌اند. در جمیع خاندان افنان تنها بازماندگان جناب نورالدین با خاندان پدری هیکل مبارک حضرت نقطه اولی نیز نسبت دارند و به همین جهت نام "افنان اعلائی" را برگزیده‌اند.

پدر و مادر جناب ابوالقاسم و جناب حسن افنان، فرزندان میرزا ابوالقاسم برادر حرم محترم حضرت اعلی و حاج محمد اولین مهاجر بهائی چین و حاج میرزا محمد تقی وکیل‌الحق بانی مشرق‌الاذکار عشق‌آباد، یعنی فرزندان خال اکبر بوده‌اند. این دو نفس نفیس در دامان چنین خاندان ارجمند و روحانی پرورش یافتند و در سنین کودکی مفتخر به دریافت لوحی از یراعة حضرت مولی‌الوری شدند.

جناب ابوالقاسم افنان در ۱۹ مارچ ۱۹۱۹ میلادی و جناب حسن افنان در

۱۷ آپریل ۱۹۲۱ میلادی در شهر شیراز، یعنی مَهَبَط راز و مَحَط اولیای حَقّ دیده به جهان گشودند.*

نام دو برادر یعنی ابوالقاسم و حسن را مادر بزرگشان مریم سلطان بیگم به نام پدر و عموی خود میرزا ابوالقاسم و میرزا سید حسن افنان کبیر که برادران حرم مبارک حضرت اعلی می‌باشند، انتخاب نمودند. جمال قدم و اسم اعظم در لوحی مخصوص تولیت و تصدّی خدمات بیت مکرم شیراز را به حرم محترم حضرت ربّ اعلی سرکار خدیجه بیگم و خواهر گرامی ایشان زهرا بیگم تفویض فرمودند. نصّ آن لوح مبارک این است:

”... تولیت بیت مبارک را به ورقه علای حرم نقطه اولی و اُخت ورقه علیهما بهاء الله و رحمته و عنایت عنایت نمودیم. این تولیت من عند الله به آن بیت عنایت شده... این شرف و فضل مخصوص شد به اُخت و ذریه او من لدی الله المعطی الفضال الفیاض الغفور الرحیم.“

بنا بر این بیان مبارک، وظیفه خدمت و تولیت بیت الله الاکرم در شیراز در خاندان آقا نورالدین موروثی شد و حضرت بهاء الله استمرار چنین موهبت و افتخاری را در آن خاندان تثبیت فرموده‌اند.

بر اساس سنّت و روئے خانوادگی مقرر شد که عموم فرزندان در این خدمت شریک و مساعد یک‌دیگر باشند و همواره لا اقل دو نفس به این خدمت قیام نمایند. بدین ترتیب بعد از صعود سرکار خدیجه بیگم، همشیره ایشان سرکار زهرا بیگم وظیفه مهمّ خدمت و تولیت بیت مبارک را به عهده گرفتند.

* - لازم به تذکر است که تاریخ صحیح تولد دو برادر طبق دستخط پدرشان میرزا حبیب الله افنان در پشت قرآن کریم، چنین است:
تولد جناب ابوالقاسم افنان سیزدهم ذیحجه ۱۳۳۶ قمری مطابق با ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۸ میلادی است.
تولد جناب حسن افنان هشتم جمادی الاولی ۱۳۳۸ مطابق با ۳۰ ژانویه ۱۹۲۰ میلادی است.

بعد از صعود سرکار زهرا بیگم فرزندشان میرزا آقا نورالدین و پس از صعود ایشان، دو فرزند برومندشان میرزا زین‌العابدین معروف به میرزا بزرگ و حاج میرزا حبیب‌الله افنان تولیت بیت مبارک را عهده‌دار شدند و پس از صعود میرزا حبیب‌الله افنان که در سال ۱۰۸ بدیع مطابق با ۱۹۵۱ میلادی اتفاق افتاد، دو فرزند ذکورشان میرزا ابوالقاسم افنان و سید حسن افنان طبق سنت و روئے فامیلی و وصیت‌نامه پدرشان و همچنین حسب‌الامر و تأکید حضرت ولی‌عزیز امرالله ارواحنا فداه عهده‌دار خدمات بیت مبارک شیراز گردیدند.

این دو برادر مطالب تاریخی و خاطرات بسیار شیرین و گرانبهائی را از متقدمین امر و زائرین کعبه حضرت بی‌نیاز به حافظه سپرده و با کلام شیرین بیان می‌داشتند و تا قبل از ضبط بیت‌الله‌الاکرم به دست اربابان دنیاپرست و معاندین امر الهی، با موفقیت به این خدمت قائم و مفتخر بودند. در آتیه متولیان بیت‌الله‌الاکرم را بیت‌العدل اعظم از نسل زهرا بیگم انتخاب خواهند فرمود و این بزرگ‌ترین افتخار و میراثی است که سرکار زهرا بیگم در این عالم کسب نموده است. جناب میرزا حبیب‌الله افنان در وصیت‌نامه خویش که در تاریخ هشتم شهرالعلم سنه ۱۰۶ بدیع مطابق به روز یکشنبه ۳۰ مهر سنه ۱۳۲۸ شمسی مطابق با سال ۱۹۴۹ میلادی در شیراز مرقوم داشته، چنین می‌نویسد:

"این عبد تولیت بیت مبارک و سکونت در خانه مجاور را به فرزند ارشدم میرزا ابوالقاسم برگذار می‌کنم که با پشتیبانی برادرش میرزا سید حسن که چون یک روح در دو قالب هستند، کمر همت بر خدمت آستان مقدس مطاف طواف ملاءاعلی با کمال خلوص و انقطاع بریندند و انشاءالله شرف نسبت با علو همت و پاکی طینت توأم گردد و به نهایت عبودیت و فنا و وارستگی وانقطاع از جمیع من فی الارض و السماء با توجه و توسل به ذیل مطهر آستان مقدس حضرت ولی‌عزیز امرالله ارواح‌العالمین بقدرته الفدا و جانفشانی در سیل آن محبوب بی‌همتا از بذل مال و جان دریغ ندارند" و در این وصیت‌نامه به سه مطلب و مورد تأکید می‌نمایند:

۱ - این دونفر مختارند که بعد از خودشان از بین دودمان ورثه اخت

حَرَمِ متولّی بیت مبارک هرکس که لیاقت و قابلیت خدمت آستان مقدّس را داشته باشد، به جاروب‌کشی آستان بیت مبارک و خدمت زائرین برگمارند.

۲ - همچنین محافظت و محارست آثار و الواح و البسه و اشیاء متبرکه متعلّق به طلعات مقدّسه را باید در نهایت دقّت و متانت و صیانت محافظه و نگاهداری نمایند، چه که جمیع کنوز عالم بر هر قطعه از آن‌ها برابری نتواند نمود.

۳ - در مورد ملک وقفی که باید عوائد آن صرف پذیرایی زائرین گردد، تأکید می‌نمایند که: "غیر از متولّی بیت که میرزا ابوالقاسم و اخوی او میرزا سید حسن که تعیین شده‌اند، دیگری حقّ مداخله و تصرّف را ندارد."

در خاتمه از ساحت مقدّس محفل روحانی ملی ایران استدعا می‌نماید که: "در تنفیذ این وصیت‌نامه معاونت و مساعدت فرمایند."

و اما درباره شرح حیات و خدمات این دو برادر مهرپرور ذکر این نکات کافی است که هر دو برادر تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در شیراز به پایان رساندند. جناب ابوالقاسم افنان از اوان جوانی در امور مربوط به تولیت بیت مبارک با پدر بزرگوارشان همکاری داشته و در ضمن اوقاتی را نیز به امور کشاورزی و باغداری در املاک موروثی می‌پرداختند.

جناب ابوالقاسم افنان در سال ۱۹۷۴ میلادی به عضویت هیأت معاونت منصوب شدند و تا سال ۱۹۷۹ میلادی که به ناچار ایران را ترک نمودند، به این خدمت اشتغال داشتند. تألیفات ایشان علاوه بر مقالات عدیده، عبارت است از: کتاب لئالی سیاه، چهار رساله تاریخی درباره قرّه‌العین و کتاب عهد اعلی.

جناب حسن افنان تحصیلات عالیّه را در زمینه کشاورزی در دانشکده کشاورزی کرج به پایان رساندند و به استخدام وزارت کشاورزی درآمدند. محلّ خدمتشان شهرستان گرگان تعیین شد. به دلیل علاقه‌ای که به مهاجرت و خدمت مضاعف داشتند، محلّ تعیین شده خوشبختانه نقطه مهاجرتی و مورد نظر لجنه ملی مهاجرت و محفل روحانی ملی ایران بود. ایشان ضمن خدمت در اداره کشاورزی به خدمات امری و تشکیل کلاس‌های معلومات امری و تشکیل کلاس‌های معلومات امری و مطالعه الواح مبارکه برای جوانان و احباء مشغول بودند. بعداً به

عضویت محفل روحانی گرگان درآمدند و توفیق آن را داشتند که بادوستان آن سامان در فرصت‌های به دست آمده به مراکز و نقاط امری در مازندران و گرگان مسافرت و به تشویق و ترغیب احباء و مهاجرین پردازند. در تمام مدت اقامت در گرگان به دلیل خدمات صادقانه اداری، پیوسته مورد مهر و اعتماد و قدردانی رؤسای خود بوده‌اند. ایشان مدت نه سال در این شهر اقامت داشتند، به علت کسالت پدرشان به شیراز انتقال یافتند و متأسفانه در همان سال پدرشان به ملکوت ابهی صعود نمودند.

کتاب شاخه وفا مجموعه اشعار جناب حسن افنان است که بعد از صعود ایشان توسط همسر و فرزندانشان به چاپ رسید و در سال ۲۰۰۹ میلادی تقدیم محفل روحانی ملی امریکا گردید که عوائد آن صرف ساختمان مشرق‌الاذکار شیلی گردد و این برنامه بسیار موفقیت‌آمیز بود

جناب ابوالقاسم و حسن افنان از اولین اعضای لجنه جوانان شیراز و سپس چندین سال عضو محفل روحانی شیراز بودند و همچنین در لجنات متعدد از جمله لجنه تولیت بیت مبارک شرکت داشتند و بخصوص مسئولیت حفظ و نگهداری و مواظبت از درخت نارنج بیت مبارک را به عهده داشتند. جناب ابوالقاسم افنان و جناب محمد تقی افنان و دکتر ایرج پوستچی که دکترای کشاورزی داشتند، در انگلستان در نتیجه کاشتن هسته نارنج بیت مبارک نهال‌هایی تهیه نموده و در سال ۱۹۹۴ میلادی که جناب حسن افنان و همسرشان از امریکا عازم ارض اقدس بودند، در فرودگاه لندن نهال‌ها را تحویل گرفته و برای کاشت در طبقه نهم تراس‌های مقام مقدس حضرت ربّ اعلی آن‌ها را در اختیار جناب "مهندس فریبرز صهبا" آرشیتکت برجسته تراس‌های مقامات علیا قرار دادند و اکنون هر دو نهال در کوه مقدس کرمل درختان برومند و پرمیوه‌ای شده‌اند.

این دو نفس نفیس، جنابان ابوالقاسم و حسن افنان معارف روحانی و دینی را در ظل تربیت پدر و عموی محترم کسب نمودند و از محضر جمعی از نخبه فضیلابهائی که گه‌گاه در شیراز اقامت می‌نمودند، استفاده و استفاضه و فیض بردند. انس و تعلق قلبی آنان با معارف امر بدیع و ذوق ادبی آنان که فطری

و موهوبی بود با آشنایی عمیق این دو برادر با اشعار بزرگان ادب فارسی، علی‌الخصوص بزرگانی چون سعدی و حافظ که اهل شیراز بودند، رشد و شکوفایی شایسته‌ای حاصل نموده و ذوق شعرسرایی و بدیهه‌پردازی را در آنان به کمال رسانید. هر دو قریحهٔ سرشاری در سرودن اشعار عرفانی و طنز داشتند. تعلق روحانی و ظاهری این دو برادر محترم نسبت به یکدیگر به حدی بود که در کلیهٔ امور مهمهٔ روحانی و اجتماعی همواره همدل و هم‌زبان بودند. حتی یک‌بار مخصوصاً به یاد پدر و عمّ محترم به زیارت اعتاب مبارکهٔ علیا در ارض اقدس مشرف شدند و به خان عوامید در عکا که هنگام غروب آفتاب پدر و عمّ بزرگوار حضرت عبدالبهاء را زیارت می‌نمودند رفته و در مقامات مبارک علیا به یاد آنان تجدید بندگی و میثاق نمودند. از هر دو برادر والاگهر مهرپرور دو فرزند و چهار نوه باقی است که به حمدالله به تقدیم خدمات ارزنده به امر اعظم الهی مشغول و مألوفند.

جناب ابوالقاسم افنان در تاریخ ۲۲ اکتبر ۲۰۰۴ میلادی در آکسفورد انگلستان صعود نمودند. جناب حسن افنان در تاریخ ۲۸ می ۲۰۰۴ میلادی در سان‌دیگو کالیفرنیا امریکا به ملکوت ابهی شتافتند. روحشان در دنیای پُرانوار ملکوت ابهی شاد و غریق بحر فضل و احسان الهی باد. منابع عمده‌ای که مورد استفاده قرار گرفته است:

- ۱ - کتاب خاندان افنان.
- ۲ - وصیت‌نامهٔ جناب میرزا حبیب‌الله افنان.
- ۳ - کتاب شاخه وفا: "اشاراتی از گذشته و حال"، ص ۲۱.
- ۴ - کتاب شعراء و سخنوران قرن دوم بهائی.
- ۵ - سرگذشت سرکار زهرا بیگم، صفحهٔ ۶۳ از کتاب:

Leaves of the twin divine Trees.

واصله از بیت‌العدل اعظم

۱۲ سپتامبر ۲۰۱۴

دوست عزیز و روحانی خانم مهین افنان

به استحضار بیت‌العدل اعظم رسیده است که به زودی جلسه یادبودی به یاد همسر عزیزتان جناب حسن افنان و برادر گرامشان جناب ابوالقاسم افنان برگزار خواهد شد.

بدون شک انعقاد چنین محفلی به افتخار این دو برادر بزرگوار و ثابت قدم که در طول ده‌ها سال متمادی به چنان خدمات ارزنده و خالصانه‌ای، چون مسئولیت خطیر تولیت و محافظت بیت مبارک حضرت نقطه‌اعلی مؤید بوده‌اند، سبب ارتقاء روح پُرفتحشان در ملکوت ابهی بوده و موجب جلب تأییدات ملکوتی و رحمت و برکت برای اعضاء خانواده‌های آنان خواهد بود.

شما را به ادعیه مشتاقانه بیت‌العدل اعظم در اعتاب مقدسه‌ علیا به جهت تأییدات جمال اقدس ابهی برای آن جمع نوراء اطمینان می‌دهیم.

با تحیات ابدع ابهی
دارالانشاء بیت‌العدل اعظم

ترجمه پیام محفل روحانی ساندياگو

خانواده محبوب جنابان حسن و ابوالقاسم افنان

محفل روحانی ساندياگو تحیات صمیمانه خود را به مناسبت دهمین سال درگذشت جنابان ابوالقاسم و حسن افنان که تولیت بیت مبارک شیراز را به عهده داشتند تقدیم می‌دارد.

این دو برادر از منسویین حضرت باب که مبشر و قائم موعود بودند و در زمان حیات در آن خانه زندگی می‌کردند بودند و زندگی خود را وقف خدمت به امر و بخصوص نگهداری بیت مبارک نمودند.

این مکان مقدس در کتاب مستطاب اقدس یکی از دو زیارتگاه اهل بها می‌باشد. خدمات آنان تا سال ۱۹۷۹ ادامه داشت. در این سال بیت مبارک به تصرف دولت اسلامی درآمد و جنابان افنان ایران را ترک کردند. جناب حسن افنان به سن‌دیاگو و جناب ابوالقاسم افنان به انگلستان تشریف بردند.

جناب حسن افنان تا پایان حیات خود به خدمات امری خود در سن‌دیاگو ادامه دادند. محفل سن‌دیاگو از فراست و دانایی و تواضع و همچنین مسائل مربوط به احبای ایرانی مشورت می‌کردند و ایشان همواره بدون تأمل و از صمیم قلب پاسخگوی نیازهای محفل سن‌دیاگو بودند. جان‌فشانی بی‌دریغ ایشان نسبت به امر جمال مبارک و حمایت ایشان از جامعه بهائی و نیز خدمت صمیمانه‌شان، چه در ایران و چه در آمریکا همواره مد نظر می‌باشد.

عطوفت و مهربانی جناب حسن افنان، اخلاق و رفتار محترمانه، چهره متبسم و نیز داستان‌های حیرت‌انگیز، اشعار نغز و حیات معنوی ایشان بدون ذره‌ای شکایت، همراه با عشق و علاقه‌شان نسبت به خانواده گرامیشان همواره یادآور شخصیت بی‌نظیر ایشان است.

محفل روحانی سن‌دیاگو با کمال افتخار و خشنودی تحیات خود را به

مناسبت این بزرگداشت به سرکار خانم مهین افنان، صبایای عزیز الهام و ندا و چهار نوه گرامی وهم‌چنین خانواده جناب ابوالقاسم افنان و نیز دوستان و آشنایان ایشان تقدیم می‌دارد و برای ارتقا روح پُر فتوح آنان در ملکوت ابهی دعا می‌کند. جای هیچ گونه شبهه‌ای نیست که حیات این دو برادر گرامی منشعب از این بیان مبارک حضرت باب است که می‌فرمایند:

”ابواب ملکوت بگشا هیچ مسکن و ماوایی به جز تو نداشته و ندارم هیچ رضائی جز عشق تو نداشته و ندارم هیچ سرمستی و شعفی بجز تو نداشته و ندارم هیچ اشتیاقی بجز اطاعت از تو نداشته و ندارم هیچ رضایتی و شعفی بجز تو نداشته و ندارم هیچ مأمنی و آسایشی بجز تو نداشته و ندارم بغیر از کھف حمایت تو التجا نکنم منجذب آفاق توام و سوادبی جمال پُر انوار تو تأیید و توفیق واستقامت عطا فرما در سبیل تو سلوک نمایم و مشاهده جمال و کمال تو کنم.

با تقدیم تحیات ابدع ابهی
محفل روحانی سان‌دیاگو

پیام‌های شخصی نفوس بزرگواری نیز دریافت شده که به شرح زیر است:

نامه جناب نخجوانی

دوستان گرامی که در این جلسه یادبود که به افتخار دهمین سال درگذشت دو برادر برجسته، جناب ابوالقاسم و جناب حسن افنان حضور دارند خوش آمد می‌گویم و مختصری از داستان آشنایی خود را با جنابان افنان با شما عزیزان در میان می‌گذارم.

همسر این جناب ویولت و من از سال ۱۹۴۸ الی ۱۹۵۱ افتخار خدمت در شیراز را داشتیم و چندین بار بیت مبارک شیراز را زیارت نمودیم و همیشه مورد عنایت و محبت خادمین دانشمند و مهربان و برجسته یعنی جناب حبیب‌الله افنان و همسر مهربان و نیز همشیره گرامی ایشان قرار گرفته بودیم، هم‌چنین چندین بار ویولت فرزند دخترمان بهیبه را باخود به بیت مبارک شیراز برد تا فضای مقدس و بهشت‌زای آن مکان مقدس را استشمام نماید.

آشنایی شخصی این جناب با این دو برادر گرامی، یعنی جناب ابوالقاسم و جناب حسن افنان بسیار نزدیک و صمیمانه بود. هر دو از تاریخ امر و نیز آثار امری بسیار مطلع بودند و هم‌چنین از دوستان ادبیات فارسی بودند و با حافظه‌ای شگفت‌انگیز ادبیات و اشعار فارسی را از حفظ می‌داشتند.

این دو برادر گرامی نمونه ممتازی از صمیمیت، انقطاع و تقوی بودند و گرچه از نظر سنی با یک‌دیگر چندان فاصله‌ای نداشتیم، با این حال همیشه از نظر مقام و نیز دانش و فهم و درک آثار امری خود را در سطح پایین‌تری احساس می‌کردم.

جای بسی خوشحالی است که فامیل محترم افنان این برنامه یادبود را به افتخار این دو برادر و یادآوری خدمات پُر ارزش آنان برگزار کرده‌اند. برای بقا و ترقی ارواح این دو بزرگوار در بالاترین درجات ملکوت اهبی به دعا و مناجات می‌پردازم.

با اشواق قلبی
علی‌الله نخجوانی

نامه جناب فریدون جواهری

سرکار خانم افنان

لذت دیدار شما زمانی که برای زیارت اعتاب مقدسه تشریف آورده بودید هنوز در مذاق بنده و ویدا می‌باشد. به نظر می‌رسد جلسه یادبودی که به منظور یادآوری خدمات همسر گرامی جناب حسن افان و برادر گرامی جناب ابوالقاسم افنان که در تمام عمر به عنوان متولیان بیت مبارک شیراز خدمت می‌کردند برگذار شده است، خدمات ارزنده این دو برادر سالیان سال بلکه در قرن‌های آینده محفوظ خواهد ماند. جای شکی نیست که ارواح آنان در رفر ف ملکوت ابھی جایگزین است و ناظر و حافظ خاندان جلیل خواهد بود. بی‌اندازه مشتاق بودم که در آن جمع نورانی حاضر باشم ولی متأسفانه مقدور نشد. مطمئن باشید که در اعتاب مقدسه برای سرکار و سایر فامیل محترم به دعا و مناجات می‌پردازیم.

با عبودیت - فریدون جواهری

نامه سرکار خانم دکتر طلعت بصاری (قبله)

به یاد جناب حسن افنان

گلچین روزگار از گلزار شعر و ادب شیراز گلی چیده است که برای همگان تأسف و اندوه بر جای گذاشت.

صعود جناب حسن افنان بر قلوب یاران درد و غم و اندوه برجای گذاشت. او به معبودان حقیقی خود حضرت اعلی، حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله عشق می‌ورزید و نیز عاشق همسر و فرزندان و زادگاهش شیراز بود و طاق‌دوری آنان را نداشت. ایشان از مخلصان حافظ شیراز بود و خدمتگذار یاران راستانی که از دور و نزدیک به زیارت بیت مبارک حضرت نقطه اولی به شیراز می‌آمدند. "جناب ابوالقاسم افنان و جناب حسن افنان" این دو برادر متولیان و خادمان آستان طلعت اعلی بودند و در هر موردی همراه و همدل و هم‌زبان بودند. در انقلاب ایران، پس از تاراج اموال و از دست دادن املاک و خانه و زندگی خم به ابرو نیاوردند.

جناب حسن افنان نگاهی همچون آهو بی‌گناه داشت. همگان را دوست می‌داشت و چون پروانه گرد شمع وجود یاران می‌گشت. ایشان شاعری توانا بود و در سرودن اشعار پیرو حافظ و سعدی شیراز بود. تضمین‌های او از حافظ و دیگر شاعران، استادانه است. آرزوی رفتن به شیراز داشت و نقش شیراز از لوح ضمیرش هرگز محو نشد. در سرودن اشعار از برادر بزرگوارش پیروی می‌نمود. همگان از خواندن اشعار ایشان زنگ غم از دل می‌زدودند.

دیوان اشعاری با همت همسر وفادار و فرزندان دل‌بند جمع‌آوری گردید و چه اسم با مسائلی بر آن گذاشته شد (شاخه وفا).

دخترم منیره "تینا" مؤدت (قبله) ساکن شیراز بود و هر زمان که برای دیدارش به شیراز می‌رفتم فرصتی بود مغتنم که از معلومات امری و تاریخی و ادبی و ذوق شاعرانه جنابان افنان بهره بگیرم. روح هردو برادر که تا آخرین دم حیات به

خدمت یاران مشغول و راضی و شاکر این جهان بی‌بنیان را به دنیاپرستان
وا گذاشتند و به سرای باقی شتافتند، یادشان گرامی و خاطره‌شان بر یاد ماندنی.

دکتر طلعت بصاری (قبله)

نامه سرکار خانم شفیقه فتح اعظم

عزیزانم، فامیل جلیل افنان

ارادت قلبی مرا که توأم با وفا و اخلاص هوشمند عزیز است بپذیرید. پیوستگی و همبستگی ما دو فامیل صحبت دیروز، سال گذشته و ماه گذشته نبوده و نیست. گرچه ایام کوتاهی را که در شیراز در جوار آن عزیزان گذراندیم از بهترین و مصفاًترین دوران زندگی ما محسوب بود، ولی متأسفانه حقد و پستی جُهلا که در گوشه و کنار آن دیار پُر انوار پراکنده بودند ما را از نزدیکی و دوستی عمیقی که با فامیل عزیز افنان داشتیم دور کرد و به ناحق از جرگه شما عزیزان به سرنوشتی بس دور و دراز رهسپار کرد، ولی شاکر بودیم و جز رضای دوست نخواستیم و دل در گرو محبت و الطاف شما عزیزان گذارده بودیم. اگر در ایام زندگانی‌مان ساعاتی را با شهد و شکر آمیخته داشتیم زمانی بود که به یاد آن دو برادر عزیز جناب ابوالقاسم خان و برادر مهربان جناب حسن افنان گذراندیم و اگر از لقایشان محروم بودیم از شهد رقیم و اشعار شیرینشان مذاق جان را پُر نشئه می‌یافتیم.

باری متأسفم که در مراسم بزرگداشت آن دو وجود پاک و عزیز افتخار حضور ندارم، ولی از راه دور ارادت خود را حضوراً عرضه می‌دارم و پایداری آن فامیل عزیز را آرزومندم.

با عرض ارادت - شفیقه فتح اعظم

نامه جناب دکتر محمد افنان

دوستان و سروران ارجمند

از این که دعوت فامیل افنان را پذیرفته و به این مجمع نورانی تشریف آورده‌اید تشکر و سپاسگزاری نموده و خوشامد می‌گویم. چون به علت ضعف جسمانی قادر نیستم که در خدمت شما سروران عزیز باشم، متأسفم. روح و روان همسر عزیزم مهری و بنده در این محفل روحانی حاضر است.

از ملکات و امتیازات روحانی و اخلاقی این دو برادر مهرپرور، جناب ابوالقاسم و جناب حسن افنان، هرچه این بینوا بنویسد از عهده ادای حقّ مطلب مسلماً بر نخواهد آمد. هر دو برادر افرادی خوش برخورد، نیکو مشرب و نمونه محبت و صفا بودند. ذوق طبیعی وافر و حُسن اخلاق و آدابی به کمال داشتند. سیمای متبسم آنان از صفای قلب و عمق ایمان و اطمینان آنان حکایت‌ها داشت. آشنائی با آن عزیزان یکی از برکات و فیوضاتی است که نصیب این بینوا شده. همواره یاد آن نفوس نفیس روشنی بخش دل و جان این مشتاق است که شاید به عنایت حق خدمتشان در عوالم جاودانی روح نیز تجدید و تکرار گردد.

دکتر محمد افنان

نامه جناب قاسم بیات

سرکار خانم مهین افنان و خاندان بزرگوار و برازنده امرالله

با قلبی پر از سپاس به بارگاه محبوب ابدی سر تعظیم فرود می‌آورم که در این عصر تاج ظهور بر سر نهاد و خلق بدیع فرمود و بزرگوارانی چون جنابان ابوالقاسم و حسن افنان را برای خدمت به امر جدید آفرید. این شهسواران میدان خدمت در طول عمر خویش گوی از همگان ربودند و تا پایان زندگی درخشانشان، دمی از تلاش برای رضای جانان نیاسودند و نمونه‌هایی ارزنده از راه و روش زندگی فرا راه خاندان خود و دیگر مؤمنین نهادند.

این جلسه یادبود دهمین سال صعود آن بزرگواران را به ایشان و خاندان برازنده افنان و بستگان و همه شرکت‌کنندگان شادباش می‌گوییم.

ساطع و قاسم بیات

نامه جناب وحید رافتی

دهمین سال حیات روحانی

خاندان افنان در امر جمال قدم منزلتی والا یافته‌اند و کثیری از آنان از صدر امر به جامعه بهائی دل و جان و روح و روان خود را تقدیم نموده‌اند. مخاطب الواح عدیده شده‌اند و نام و نشان و مدح و ثنای بسیاری از آنان در صدها لوح نازله از قلم جمال قدم و حضرت عبدالبهاء انعکاس یافته است. نفوسی از این خاندان به مقام شهادت رسیده‌اند، به مرتبه ایادی امرالله ارتقاء جسته‌اند، مکنت مالی بعضی از افراد این عائله منبعی برای ارتفاع مشروعات امری گشته و دست گرم آنان چه بسیار از بینویان و مظلومان و ملهوفان را مایه حیات گردیده است. بسیاری از افنان در صف مهاجران درآمدند. نویسنده و شاعر و مبلغ و مدافع امر گشته‌اند. در سبیل طبع و انتشار آثار بهائی کوشیده‌اند. در نشر معارفش قلم به عرصه کاغذ کشیده‌اند و بعضی دیگر در مدحش غزلخوانی نموده‌اند. ناگفته بر اهل بهاء پیدا است که خدمات اعضای آن دودمان به اکیلیل جلیل قیادت و ولایت بی‌نظیری مکمل و مطرز گردیده است که سی و شش سال ملاح ملکوتی سفینه الهی شد و با آثار، افکار و قدرت زبانی خود در مقام ولی امر بهائی، دور بهائی را مفتون و متأثر از شعاع خدمات عظیمه جلیله خویش نمود.

شاخه‌ای از خاندان افنان از عصر جمال قدم و به فرمان آن محیی رمم، پاسبانی بیت حضرت رب اعلی را به عهده گرفتند و در طی چندین نسل در مقام حفظش برآمدند، به عتبه بوسیش مفتخر گشتند، آستان ملک پاسبانش را زفتند و شستند و چون جان عزیزش داشتند.

در ازمنه اخیره میراث حفظ و حراست اول مهبط وحی الهی در مدینه مقدسه شیراز به ابوالقاسم و حسن افنان رسید. شگفتا که آنان در انجام این وظیفه حساس چه مسئولیت خطیری به دوش کشیدند. شب و روز کوشیدند، در ایام

نزول بلایا دردناک‌ترین مصیبات را تحمل نمودند، وسائل راحتی زائرین را فراهم ساختند و زیارت هریک از آنان را به اوجی از لذت روحانی رساندند، تاریخ ایام اولیه نهضت عظیم امر بایی را برای آنان بازگو نمودند، در اهمیت بیت و سرگذشت حیرت‌آور آن حکایت‌ها روایت نمودند، زائرین را غرق شادی و گریه ساختند و به تجربه حج و زیارت آنان از آن بیت مبارک ابعادی تازه بخشیدند.

اطلاعات وسیع، سعه صدر، خُلق خوش، افتادگی و فروتنی ذاتی این دو برادر حکایت از انتساب آنان به شجره حقیقت می‌کرد. چقدر به جلالت و فضیلت انتساب به شجره حقیقت واقف بودند و چقدر گوش هوش، بل تمام وجود خود را وقف معرفت بیان حضرت عبدالبهاء نموده بودند که در لوح صادره به اعزاز ایشان چنین می‌فرمایند: "... به آنچه لازم و واجب این نسبت است قیام نمایند ... " حقا که چه قیامی در بزرگداشت این نسبت نمودند، حقا که در درک عظمت این نسبت چه احساس عمیقی یافتند و حقا که در حفظ حرمت و عزت و قداست این انتساب به چه خضوع و وقاری فائز گشتند. چقدر جایشان خالی و ذکرشان سبب تنبه و دلگرمی قلوب ابناء روزگار است.

در محفلی که به یاد دهمین سال حیات ملکوتی این بزرگواران تشکیل شده است یادشان را گرامی می‌داریم، ترقی در حیات روحانیه آنان را در عوالم اُخروی به دعا مسئلت می‌نمائیم و از شفاعت آنان مدد می‌گیریم تا به آنچه شایسته این یوم عظیم و انتساب به آستان مقدس الهی است موفق و مؤید گردیم. از حسن گیر تو اخلاق ابوالقاسم را ... از ابوالقاسم محبوب بیاموز تو اخلاق حسن

فانی - وحید رفتی

حضرت امه البها روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا، درباره علاقه شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هرچه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده‌اند: "نوشتن و نشر کتب و کار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود. در این سبیل هرچه اقدام می‌فرمودند هرگز خسته نمی‌شدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه‌جا و همه وقت حمایت می‌فرمودند. چنان که در حساب هندوستان ملاحظه کنید، در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه:

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار آمریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار آمریکایی است. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی، تجدید می‌گردد. برای حق اشتراک لطفاً چک خود را به: PAYAM-I-BADI قابل پرداخت نموده و به آدرس ذیل ارسال دارید:

Payam-I-Badi
P.O.Box 3207
Quartz Hill, CA 93586

پیام بدیع

سال سی و چهارم

سال ۱۷۳ بدیع

۱۳۹۵ شمسی

۲۰۱۶ میلادی

برای اشتراک جدید و یا تغییر آدرس، لطفاً نشانی و شماره تلفن

خود را به آدرس پستی و یا الکترونیکی ذیل ارسال دارید:

Soheil Roshan-Zamir

841 Vista Grand Drive

Santa Paula, CA 93060

U.S.A

SOHEILRZ@OUTLOOK.COM

(لطفاً چک حق اشتراک را به این آدرس ارسال نفرمایید)

PAYAM-E-BADI

VOLUME 33

NO'S:

394-395-396

**April – May - June
2016**

پیام بدیع

سال سی و چهارم

۱۷۳ بدیع

۱۳۹۵ شمسی

۲۰۱۶ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک

نامه‌ها و پیشنهادات

PAYAM-I- BADI

P.O.BOX 3207

Quartz Hill, CA 93586

U.S.A

Bayam-i-Shadi

-1-

Bayam-i-Shadi

Bayam-i-Shadi